



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

خواسته‌های مشترک، نقطه‌ی پیوند اجتماعی

فرآیند سازمان‌یابی معلمان - بخش چهارم (پایانی)

۱۳۹۹ - ۱۳۹۶

فرنگیس بختیاری



مرداد ۱۳۹۹

«مستقل از این که آیا بین تشکل‌های کارگری و تشکل‌های صنفی معلمان رابطه ارگانیکی وجود دارد یا خیر، مطالبات و خواسته‌های کارگران و معلمان در یک هم‌سرنوشتی و هم‌سویی قرار گرفته‌اند. برای درک و تحلیل این موضوع نیازی به رجوع به تحقیقات پیمایشی و فرمالینه دست راستی در دانشگاه‌ها نیست که می‌کوشند با خط‌کشی‌های کلیشه‌ای در قالب متغیرها و پارامترهای تحصیلات، درآمد و... بین طبقات فرودست جامعه گسست ایجاد نمایند. دفاع از دستمزد عادلانه، حق تشکل‌یابی و عضویت در تشکل‌های آزاد و نفی تشکل‌های دولت‌ساخته، نفی خصوصی‌سازی آموزش عمومی و تأکید بر آموزش رایگان و تلاش برای احقاق حقوق کودکان بازمانده از تحصیل، برخورداری از بیمه درمانی و تکمیلی مناسب و کارآمد، اعتراض به احکام قضایی و فضای امنیتی، همان نقطه‌ای است که خواسته‌ها و مطالبات معلمان را با سایر اقشار جامعه به‌خصوص کارگران پیوند می‌زند. هم‌سویی و هم‌گرایی در طرح مطالبات از سوی کارگران و معلمان در روند طبیعی و بالنده خود مسیر جدیدی برای تحقق و پیشبرد مطالبات خواهد گشود که به پیوند ارگانیک تمام تشکل‌های مستقل اعم از کارگران، معلمان و پرستاران و... منتهی خواهد شد.» [از مقاله‌ی «[همپوشانی مطالبات معلمان و کارگران](#)»، نویسنده: یک فعال صنفی معلم]

پیش‌درآمد

فرآیند سازمان‌یابی معلمان پس از دهه ۶۰ تاکنون ۳ دوره را پشت سر گذاشته است. [بخش نخست](#) این فرآیند، دوره‌ی اول نوزایش سازمان‌یابی آنهاست که از ۱۳۷۷ تا اسفند ۱۳۸۵ در «روز سیاه تعلیم و تربیت» ادامه می‌یابد. [بخش دوم](#) از ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۳، دوره‌ی سرکوب فعالان صنفی و کارگری و گزارش مقاومت و ایستادگی آنها در غیاب حضور مردم است؛ دوره‌ای که نوزایش سازمان معلمان را به پایان می‌برد. [بخش سوم](#) که از تجمعات سکوت در ۱۳۹۳ شروع می‌شود و جنبش دی در ۱۳۹۶ را پشت سر می‌گذارد، دوره‌ای از جنبش کارگری است که با فعال شدن آپ‌های اینترنتی، شکل مبارزه‌ی طبقاتی در حال تغییر و تحول است و معلمان طلایه‌دار این تحول در تشکل‌گرایی نوین هستند. این بخش، دوره‌ی جاری است و تداوم فعالیت معلمان را از سال ۱۳۹۷ شروع می‌کند؛ سالی که جنبش کارگران کلاسیک چون غولی برخاست و ظرفیت ضدسرمایه‌دارانه‌ی غیرقابل انکار آن، کشور را ماه‌ها در تبوتاب امکان‌گذار از این رژیم فرو برد؛ امکانی که کوتاه‌مدتی بعد در خیزش انسان آبان تکرار شد. در این دوره امواج رادیکالیزم بیکاران دی‌ماه ۹۶، کارگران کلاسیک و

به‌حاشیه‌رانده شدگانِ آبان، وارد جنبش معلمان می‌شود و ظرفیت ضدسرمایه‌دارانه‌ی آن، چنان تکانی به جنبش معلمان می‌دهد که برخی نهادهای اتحادیه‌ای آن، از جمله کانون‌ها، فرای ماهیت خود - و نه هنوز شکل خود - رفتند و در کشاکش مبارزه‌ی طبقاتی برای رسیدن به توان لحظه‌ی انقلاب، آبدیده‌تر شدند. در این بخش با مستندکردن رادیکالیزمِ خودگستر در جنبش معلمان نشان خواهیم داد که: «خیزش‌های اجتماعی این دوره نه تنها می‌توانند بر بستر خودزاینده‌ی پراتیک چنان دامن‌گستر شوند که توان لحظه‌ی انقلابی را به‌دست آورند و به این لحظه فرا روند، بلکه، و عمدتاً، کم‌نظیرترین اوضاع و احوال اجتماعی برای آموختن، تجربه‌کردن و فراهم‌آوردن نهادهایی هستند که ویژگی‌های توان لحظه‌ی انقلابی‌اند». وظیفه‌ی این تحقیق، شناخت ظرفیت سیاسی و سازمانی ضدسرمایه‌دارانه‌ی جنبش معلمان و امکان دگردیسی تشکل‌های آن‌ها از کارکردِ چانه‌زنی به توان گذار از مناسبات سیاسی موجود است. شاید بتوان گام کوچکی در ذخیره، ارزیابی و نقد تجربه‌ها و دستاوردهای این جنبش برداشت. نگارنده باور دارد جنبش کارگری در بخش معلمان، با سازمان‌یابی رشدیابنده‌ی غیرمتمرکز، با تشکل‌های متمرکزِ مورد اعتمادِ بدنه و با نقد مدام فعالان صنفی خود، در برداشتن برخی از گام‌های تعیین‌کننده در تغییر سازوکار زندگی اجتماعی، از توانی پویا و خودگستر برخوردار است.

خیزش دی‌ماه ۱۳۹۶: «شکست سکوت»، اوج‌گیری رادیکالیزم کارگری در جنبش معلمان

«انفجار جنبش مردمی علیه رژیم فقر و فشار و سرکوب، سکوت را شکست. درست است که این انفجار رعدی در آسمان بی‌ابر نبود، اما بانگ رسایش سکوت را شکست. صدای متهوران‌های اعتراض و آزادی‌خواهی هیچ‌گاه خاموش نبوده است. گاه ساده‌ترین خواست‌های اجتماعی، خواه خواست دانشجویان در مشارکت در امر راهبری دانشگاه باشد، خواه خواست آزادی پوشش زنان و مردان یا خواست تشکیل انجمنی صنفی، بلافاصله و بلاواسطه، بنیادی‌ترین تضادهای جامعه را فعال می‌کند. از همین روست که کارگر در زندان می‌میرد یا با زنجیر به تخت بیمارستان بسته می‌شود یا با شدیدترین آزارها و شکنجه‌ها و سلب بدیهی‌ترین حقوق انسانی، عامدانه و آگاهانه به سوی مرگ رانده می‌شود؛ آن‌هم فقط به این دلیل که می‌خواهد انجمن صنفی‌اش را بسازد یا اصرار دارد که خواسته‌ی مشروعش، «اقدام علیه امنیت کشور» تلقی نشود. نکته‌ی اصلی اما دقیقاً همین تطابق این دو جرم در واقعیت است؛ این‌که خواست تشکیل انجمن صنفی، «اقدام علیه امنیت کشور» تلقی می‌شود، خود سرشت متناقض این واقعیت را آشکار می‌کند».

بررسی تجربه‌ی زیسته‌ی کارگران در مقالات «انسان آبان» و سه بخش قبلی این تحقیق نشان داد خیزش دی رعدی در آسمان بی‌ابر نبود. از جنبش به‌حاشیه‌رانده‌شدگان در نیمه‌ی اول دهه‌ی هفتاد تا جنبش معلمان در نیمه‌ی اول دهه‌ی هشتاد، ابرهایی چگال، آسمان جنبش کارگری ایران را پوشانده بود که با سانسور و سکوت رسانه‌های قدرت مسلط، از چشم مردم پنهان مانده بود. خواست‌های ساده‌ی معلمان، کارگران هفت‌تپه و شرکت واحد برای ایجاد تشکل‌های مستقل خود و نیازهای معیشتی که در آن پنج سال تاریخی، ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵، در تجمعات و اعتصابات مکرر به فریاد خشم تبدیل شده بود، چنان تضادهای جامعه را فعال کرد که به سال‌هایی

سیاه در نیمه‌ی دوم دهه‌ی هشتاد و اوایل دهه‌ی نود، با هزینه‌هایی به قیمت جان فعالان صنفی و سیاسی انجامید. آن مطالبات و خواست‌های ساده، بزرگ و بزرگ‌تر شدند و در دی‌ماه ۹۶ با پیام «اصلاح‌طلب، اصولگرا، دیگه تمامه ماجرا» از مرز «دموکراسی پارلمانی»، از «مرز تعامل و تساهل» گذشتند و به خواست‌هایی عمومی برای ورود به جنبشی جدید فرا رفتند. جنبش‌های اجتماعی از این سال به بعد چنان رشد می‌کنند که کارکرد اتحاد فردی فعالان کارگری برای وحدت اقشار مختلف، کاهش می‌یابد و [خواست‌های مشترک به نقطه‌ی پیوند جنبش‌ها](#) تبدیل می‌شود. «دانشجویان با معلمان در مطالبه‌ی توقف خصوصی‌سازی آموزش و استقلال نهاد آموزش (مدرسه و دانشگاه) همسو هستند. هم‌چنین معلمان و کارگران دارای مطالبه و شعار مشترک امنیت و آزادی فعالان صنفی، دستمزد و حقوق بالای خط فقر، تشکیل‌یابی مستقل و سراسری و ... هستند. در یک روند مستمر اینک اتحاد کارگر، معلم و دانشجو ضروری و اجتناب‌ناپذیر شده است. اگر در گذشته برخی با حرکات ماجراجویانه و طی برنامه‌هایی که بیش‌تر شبیه شو بودند و می‌کوشیدند به صورت فانتزی کارگر و معلم را متحد جلوه دهند، اینک بر زمینه‌ی مادی شرایط، این اتحاد شکل گرفته است و از یک حرکت آوانتاریستی به یک حرکت جمعی و عینی تبدیل شده است، چراکه اعتراضات دی‌ماه ۹۶ یک قطب‌بندی جدید را در جامعه به‌وجود آورده است. یک‌طرف تمام جریان‌های حامی وضع موجود هستند که از اصولگرایان افراطی تا اصلاح‌طلبان پوشالی و حتی شامل نیروهای ملی/مذهبی می‌شود و قطب مقابل اقشار مختلف اجتماعی از دانشجو تا رانندگان، معلمان و پرستاران را شامل می‌شود. این قطب‌بندی واقعی است و هر روز وجه طبقاتی آن بارزتر می‌شود و به‌جای تبلور در چهره افراد و سلبیریتی‌های جنبش، در شعارها، حرکات اعتراضی و توده‌ای نمایان می‌شود.» سال ۱۳۹۷ سال بروز این قطب‌بندی، سال بدرقه‌ی تابوت ایدئولوژی «دوگانه‌ی حاکمان خوب و بد» در رژیم جمهوری اسلامی و سال تعویض جامعه‌ی ایدئولوژی طبقه‌ی «متوسط» بود. گفتمان پررنگ ولعاب آکادمسین‌های این ایدئولوژی در «متوسط» انگاشتن بیش از پنجاه درصد مردم کشور و دفاع از اصلاحات، کم‌رنگ و در مواردی خاموش شد و با گفتمان سوسیال‌دمکرات‌های رادیکال، جامعه‌ی جدید بر تن کرد. پیش‌قراولان اعتراضات سال ۹۷، شرکت‌کنندگان در روز کارگر بودند.

قبل از آغاز هفته‌ی معلم، در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷، شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان، به مناسبت روز کارگر بیانیه داد. ویژگی این بیانیه تلاش شورا برای پیوند با اقشار دیگر کارگری و نحوه‌ی بیان آن در مزدبگیر دانستن تلویحی معلمان است. این گامی به پیش در مقابل ایدئولوژی «کارگر و غیر کارگر» برای جدا کردن معلمان از کارگران و بازتاب یادداشت‌های معلمان جوان رادیکال در اینترنت بود. در [پیام تبریک روز کارگر](#) آمده‌است: «کارگران ایران مطالبات برحق دارند که نه تنها نادیده گرفته شده است، بلکه با زندان و اخراج به آن پاسخ داده‌اند. حق تشکیل‌یابی مستقل، حقوق و دستمزد بالای خط فقر، امنیت فعالان صنفی و کارگری، بیمه‌ی کارآمد و ... از جمله‌ی این مطالبات مشترک اقشار مختلف کارگری است که معلمان را با دیگر اقشار کارگری پیوند می‌زند. امیدواریم این همبستگی‌ها و تلاش اقشار مختلف مزدبگیر در آینده منجر به ایجاد زندگی انسانی،

عدالانه، آزاد و همراه با صلح برای همه‌ی مردم گردد». سپس هم‌چنان که در پایان بخش سوم این نوشتار گفته شد، طبق فراخوان اسفند ۹۶ شورای هماهنگی، کنش‌های برنامه‌ریزی معلمان در تدارک هفته‌ی معلم، در ۱۳۹۷، با دقت و هماهنگی کامل به تلگرام همه‌ی کانون‌ها وارد و از ۱۳ تا ۲۰ اردیبهشت هر روز با خواسته‌ای مشخص تبلیغ می‌شود. روز نوزدهم تحصن در مدارس اجرا می‌شود و روز بیستم نیز به تجمع اختصاص یافته است. هفته‌ی معلم و تجمع معلمان در این روز، در حالی به‌پایان می‌رسد که اطلاعیه‌ی فوری کانون‌ها و هشنگ‌ها خبر می‌دهند نیروهای امنیتی در تهران با یورش به معترضان، تعدادی از معلمان را با زدوخورد و خشونت بازداشت کرده‌اند. گزارشات متعددی در اینترنت از تجمعی آرام با شعارهایی خبر می‌دهد که گرچه وارد فاز عمومی شده‌اند، اما هنوز علیه حاکمان نیستند و مغایرتی با اسلام هم ندارند. در این حمله تعدادی از معلمان، به‌ویژه زنان معلم، به شدت زخمی و عده‌ای نیز بازداشت می‌شوند. محمد حبیبی، رسول بدافی، علی زولفی، محمدحسن پوره، محمدتقی فلاحی، آقای گرامی، عالیہ اقدام‌دوست، آقای نورایی، رحمان عابدینی، حسین غلامی و دو معلم شهرستانی از جمله کسانی هستند که بازداشت شدند. شورا درخواست آزادی این معلمان و در صورت عدم آزادی، هشدار تجمع مجدد می‌دهد. هشنگ‌های مربوط به دستگیرشدگان وارد تلگرام و توییتر معلمان می‌شود؛ «من محمود بهشتی هستم»، «من اسماعیل عبدی هستم»، «من اکبر باغانی هستم»، «من محمد حبیبی هستم»، «من عالیہ اقدام‌دوست هستم»، «من رحمان عابدینی هستم»، «من معلم هستم و تا احقاق حقوق قانونی‌ام ایستاده‌ام».

طبق گزارش کانون تهران نتیجه‌ی توفان توییتری ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۷ در حمایت از محمد حبیبی با هشنگ [setfreehabibi](#)، در بازه‌ی زمانی یک ساعت، در سطح جهانی «سوم» می‌شود. حمایت‌ها، بیانیه‌ها و متن‌های معلمان معمولی در توصیف حبیبی مستمراً در دنیای مجازی تکرار می‌شود. فعالیت فرهنگیان و دانش‌آموزان او برای آزادی‌اش در هنرستان کار و دانش اندیشه‌ی شهریار، نشان از ویژگی این معلم فعال دارد. طوفان توییتری حمایت از او را نه فقط معلمان، که بیش‌تر شاگردانش ایجاد کرده‌اند. معلم فعالی در موردش می‌نویسد: «محمد حبیبی دیگر صرفاً یک نام برای دلالت بر یک فرد نیست، بلکه مفهومی فراتر یافته است. این واژه دیگر متعلق به یک فرد یا شخص نیست، بلکه متعلق به دارنده‌ی هر زبان یا قلمی است که آن‌گاه که جاری می‌شود، فریادی است امیدبخش علیه آن‌چه هست، اما باید دگرگونه گردد. این واژه دلالت بر واقعیتی نایاب دارد که هر آن کس که آن را تکرار می‌کند، با آن سوژه‌گی را و بودن را، در ورای سلطه، برای لحظاتی لمس می‌کند! «محمد حبیبی» نمادی است امیدبخش ورای این زندگی روزمره‌ی ماشینی، که هر ذهن و دلی با آن حسی نامتعارف را تجربه می‌کند: رهایی!» دانش‌آموزی در توییتر، زیر عکس حبیبی که محصور بین ماهی‌هاست، می‌نویسد: «ماهی سیاه کوچولو نماد تمام کسانی است که برای روشنگری و بیان واقعیت‌ها از هیچ کس و هیچ چیز ترسی به دل ندارند. با در بند کردن آن نمی‌توان راه دریا را بست». دانشجویان با هشنگ «معلم و دانشجو» از این معلم حمایت می‌کنند و نامه‌ی ۱۱۵ نفر از فارغ‌التحصیلان دانشگاه شهیدرجایی در

حمایت از دوست و همکار دربندشان، محمد حبیبی، تحویل مشاور وزیر کشور در امور تشکل‌ها می‌شود. آخر تیرماه طوفان توییتری هشتگ «جرم آموزگاران، در حمایت از معلمان دربند، در میان هشتگ‌های ترند فارسی، رتبه‌ی دوم را به خود اختصاص داد. با تمام تلاشی که در سراسر کشور و تشکیلات جهانی آموزش صورت می‌گیرد، حبیبی آزاد نمی‌شود و در مردادماه به اتهام اجتماع و تبانی علیه رژیم، به هفت سال و نیم حبس، تبلیغ علیه امنیت ملی ۱۸ ماه حبس، اخلال در نظم عمومی ۱۸ ماه حبس و ۷۴ ضربه شلاق، و هم‌چنین ممنوعیت فعالیت در احزاب، گروه‌ها و دسته‌های سیاسی و اجتماعی و ممنوعیت خروج از کشور به دو سال مجازات تکمیلی در دادگاه بدوی محکوم می‌شود. سازمان آموزش بین‌الملل با صدور بیانیه‌ای صدور حکم ۵/۱۰ سال حبس برای محمد حبیبی، عضو جدید هیئت‌مدیره‌ی کانون صنفی معلمان ایران را قویاً محکوم کرد و از فعالان مدنی، سازمان‌ها و اتحادیه‌های صنفی سراسر جهان دعوت کرد به این حکم اعتراض کنند و خواستار آزادی فوری محمد حبیبی شوند. سپس اتحادیه‌ی معلمان انگلیس و فرانسه هم به این حکم اعتراض کردند. [یکی از همکاران محمد حبیبی](#) می‌گوید: «دستگیری محمد پیام واضحی از طرف دولت آقای روحانی است. یعنی اجازه‌ی نفس‌کشیدن به فعالان صنفی نمی‌دهیم». او در توضیح این پیام می‌گوید: «بعد از دادن مجوز به برگزاری انتخابات کانون‌ها، در دوره‌ی اول روحانی (۱۳۹۵)، کانون‌ها با تغییر شیوه‌ی انتخاب با دستور وزارت کشور تقریباً به محاق رفتند، ولی تعداد معدودی از اعضا در پی‌گیری و فعالیت‌های صنفی از پای ننشستند و به تلاش صنفی ادامه دادند. یکی از آن‌ها آقای حبیبی بود که هم در حوزه‌ی صنفی و هم در حوزه‌ی رسانه‌ای، پیگیری مطالبات صنفی و انعکاس رسانه‌ای نارسایی‌های آموزشی را در برنامه‌ی کاری خود قرار داد. اما همین‌قدر پی‌گیری هم تحمل نشد». هشتگ‌ها، بیانیه‌ها و اعتراضات به حکم صادره برای او ادامه می‌یابد و شعار شورای هماهنگی مبنی بر «هر معلم یک رسانه» در واکنش به دستگیری حبیبی محقق می‌شود. از این تاریخ محمد حبیبی، معلم محبوب شهریار در حاشیه‌ی تهران، نقاد آموزش خصوصی و حامی آموزش رایگان، به یکی از فعالان صنفی مورد احترام در جنبش کارگری تبدیل می‌شود. اگر فعالان محبوب هر دوره نماینده‌ی ذهنیت حاکم در آن دوره هستند. حبیبی ذهنیت حاکم بر این دوره را نمایندگی می‌کند.

ناهماهنگی کانون‌ها و عمیق‌تر شدن شکاف بین رفرمیست‌ها و رادیکال‌ها در فعالان صنفی ادامه دارد. [تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده در مرداد ۹۷](#) شورای هماهنگی با درخواست عزل هیئت‌مدیره‌ی قبلی و انتخاب هیئت‌مدیره‌ی جدید به تغییر [آخرین نسخه‌ی اساس‌نامه‌ی شورای هماهنگی](#) منجر شد. در این مجمع ۲۱ تشکل حضور داشتند، در صورتی‌که تعداد آن‌ها در مجمع ۱۳۹۵، چهارده تشکل بود. مجموع شرایط مبین اختلافاتی بین کانون‌هاست؛ حتی فراخوان شورا برای بزرگداشت روز جهانی معلم و اعتصاب دیرتر و با تأخیر (با شعار «در مدارس حاضر می‌شویم، اما سر کلاس نمی‌رویم»)، در ۲۲ و ۲۳ مهر منتشر می‌شود. نظم و گستردگی تبلیغات مانند فراخوان اردیبهشت‌ماه همین سال است. معلمان با تشکیل گروه تحصن معلمان، برنامه‌ریزی را شروع کردند و در حال پیشرفت بودند که با مشکل هک کانال‌ها و گروه‌ها، توسط نیروهای امنیتی مواجه می‌شوند و

۲۲ مهر ۹۷ با صدور اطلاعیه‌ای شورای هماهنگی، [کانال تلگرام خود را تغییر می‌دهد](#). «پس از پیروزی شما فرهنگیان گرامی در روز اول اعتصاب سراسری، نیروهای امنیتی سعی کردند با حمله به کانال تلگرامی تحصن سراسری مهرماه معلمان، آن را از دسترس خارج نمایند، ولی با تلاش ادمین‌های گروه نتوانستند به هدف خود برسند. پس از این اتفاق، متأسفانه نیروهای امنیتی با در اختیار گرفتن ابرگروه چالش تحصن معلمان ایران و انتشار شایعاتی مانند از دسترس خارج شدن گروه تحصن و کانال شورا، موجب ایجاد رعب و وحشت شدند و تلاش کردند اتحاد فرهنگیان عزیز را بشکنند. بار دیگر متذکر می‌شویم متأسفانه ابرگروه چالش تحصن معلمان ایران در دست نیروهای امنیتی بوده و سعی دارند با حذف گروه تحصن و آوردن تمام معلمان به گروه در کنترل خود، اقدام به شناسایی معلمان مظلوم و برخورد با آن‌ها نمایند». [کانال تلگرامی جدید شورای هماهنگی](#) ۱۲ روز بعد افتتاح می‌شود و در اطلاعیه‌ی جدید اعلام می‌کند: «این شورا تشکیلاتی صنفی و مستقل است و به هیچ جریان، جناح و حزب سیاسی در داخل و خارج وابستگی ندارد و به پشتیبانی اعضای تشکل‌ها، فرهنگیان و حمایت مردم ایران، مطالبات صنفی و آموزشی فرهنگیان و دانش‌آموزان را نمایندگی می‌کند. بیانیه، اطلاعیه و فراخوان‌های شورا برای بار اول فقط از تنها کانال رسمی شورا منتشر می‌شود». سازمان‌یابی شبکه‌ای هنوز دوران آغازین خود را می‌گذراند و به زمان نیاز است تا نقاط ضعف آن شناخته و راه‌های جبرانی کشف شود. در همین روز محمدرضا رمضان‌زاده، مسئول دوره‌ای شورای هماهنگی از خراسان شمالی، در بجنورد بازدید و کانال تلگرام وی توسط نیروهای امنیتی تصرف و پیام‌های کاذب از قول او ارسال می‌شود. متعاقباً شش معلم سقزی دستگیر و متهم به اخلاف در نظم عمومی می‌شوند و در آبان همین سال قرار منع تعقیب آن‌ها صادر می‌شود.

تحصن معلمان در مهرماه، دومین موج اعتراض فراگیر پس از اعتصاب کامیون‌داران است. [معلمان به دعوت شورای هماهنگی فرهنگیان، روزهای ۲۲ و ۲۳ مهرماه ۹۷](#)، سر کلاس حاضر نمی‌شوند و در دفتر مدرسه تحصن می‌کنند. سپس در ساعت معینی علل تحصن را به دانش‌آموزان توضیح می‌دهند. درخواست آموزش رایگان، افزایش معلم و امکانات مناسب از نکات جلب‌کننده‌ی توجه دانش‌آموزان است. هشتگ «اعتصاب سراسری فرهنگیان» و «معلم من، تنها نیستی» همه جا پخش می‌شود. هدف کانون‌ها جذب دانش‌آموزان و خانواده‌ها به اعتراضات است. تحصن گسترده‌تر از آخرین تحصن است. معلمی در تلگرام کانون تهران می‌نویسد: هم‌اکنون مبارزه‌ی اجتماعی به طرق گوناگون و توسط اقشار متعدد، در سرتاسر ایران در جریان است. این روند چنان گسترده شده است که به نظر می‌رسد نهادهای نظامی جمهوری اسلامی گنج و منگ شده‌اند، تا حدی که قادر نیستند دیگر اوضاع را مهار و از دامنه‌ی اعتراضات جلوگیری کنند.

علاوه بر اعتصاب کامیون‌داران، تحصن دانشجویان، اعتصاب نانوایان و تاکسی‌داران و تجمع گسترده‌ی بازنشستگان مقابل ساختمان سازمان برنامه و بودجه، از جمله اعتراضات این مقطع بود. اول آبان، هاشم خواستار، معلم بازنشسته و شناخته‌شده‌ی مشهدی که به شیر خراسان مشهور و در کمال سلامت بود، توسط نیروهای

امنیتی دستگیر و با زور و اجبار در بیمارستان روانی بستری می‌شود تا روانی بودن وی تداعی و از فعالیت وی جلوگیری شود. او در تیرماه مقاله‌ی مفصلی با عنوان «آقای بازجو، آقای بازپرس، آقای قاضی، کلنگت را زمین بگذار» منتشر کرده بود. معلمان و فعالان سیاسی در اینترنت به صورت گسترده به این تهاجم واکنش نشان می‌دهند و آن را افشا می‌کنند. با گسترش اعتراضات، فیلم مؤثر «چگونه از اعتصابات حمایت کنیم؟»، با دو اصل «استمرار» و «فراگیری اعتصابات» در قالب نافرمانی مدنی تهیه و در توئیتر و کانال‌های مجازی معلمان پخش می‌شود. دانشجویان، در قالب گروه شورای صنفی دانشجویان سراسر کشور، با عبارت «دردها مشترک و فریادها مشترکند»، از فراخوان ۲۲ و ۲۳ مهر شورای هماهنگی حمایت می‌کنند و می‌نویسند: «معلمان این سرزمین، اگرچه تحت فشارهای معیشتی و منزلتی فراوانند و فعالیت‌شان زیر تیغ سرکوب نهادهای امنیتی، اما اعتراضات و مطالبات‌شان صرفاً محدود به خود نمی‌شود و گویی از زبان همه‌ی جامعه سخن می‌گویند و برای همه‌ی جامعه فریاد می‌زنند». سپس خواسته‌های معلمان را به نقل از بیانیه‌ی شورای هماهنگی اعلام می‌کنند: «اعتراض به ۱- پولی‌سازی آموزش ۲- پایین بودن حقوق و دستمزد ۳- گرانی و تورم ۴- زندانی کردن معلمان ۵- نقض حق تحصیل رایگان و عمومی ۶- مطالبه‌ی مدارس امن و ایمن و استاندارد ۷- عدم اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری ۸- طرح معلم تمام‌وقت ۹- اجرای طرح رتبه‌بندی ۱۰- کاهش قدرت خرید معلمان در کنار سایر اقشار کارگری ۱۱- مطالبه‌ی رفع تبعیض از ساختار نظام آموزشی ۱۲- دفاع از تحصن و تشکل‌یابی ۱۳- مطالبه‌ی بیمه‌ی فراگیر و کارآمد ۱۴- مطالبه‌ی آزادی معلمان دربند». در ششم آبان با [بیانیه‌ی شروع اعتراضات کارگران نیشکر هفت‌تپه](#)، فاز جدیدی از اعتراضات کارگری شروع می‌شود. «ما از روش خودمان و با همان زبانی که حضرات بهتر از هر زبان دیگری آن را می‌فهمند، اقدام می‌کنیم و فردا دوشنبه، ۷/۸/۹۷، تمامی پرسنل ابتدا در محل خوراک دام تجمع کرده و با همراه کردن سایر قسمت‌های شرکت، به سمت مدیریت حرکت می‌کنیم و تا دریافت تمامی مطالبات‌مان به محل کار باز نخواهیم گشت.» در این ماه مشعل مبارزه‌ی طبقاتی در جنبش کارگران کلاسیک، از کارگران هپکو به دست کارگران هفت‌تپه داده می‌شود. حالا سبک مبارزه‌ی کارگران هپکو در دو سال گذشته در حال تکثیر است. ابتدا کارگران شرکت واحد تهران و حومه برای مطالبه‌ی معوقات و وعده‌های دروغین مدیریت شرکت اعتراض می‌کنند. سه روز بعد کارگران هفت‌تپه شروع می‌کنند. حاکمیت می‌داند این سریال تمام‌شدنی نیست، لذا برای چشم‌زهر گرفتن، برای ۱۵ تن از کارگران هپکو احکام حبس و شلاق می‌برد. چشم‌زهر مؤثر نمی‌افتد. اعتراضات کارگران هفت‌تپه به خارج شرکت کشیده می‌شود و کارگران به داخل شهر هفت‌تپه می‌آیند. آذرماه هنوز اعتراضات کارگران خوزستان ادامه دارد که نیروی سرکوب متوجه اصفهان و با کشاورزان شرق اصفهان در اطراف روستای قارنه درگیر می‌شود. کشاورزان در پایان مهلت سه‌روزه‌ای که برای تأمین حقابه‌ی خود به دولت داده بودند، خط انتقال آب به یزد را تخریب کردند. آن‌ها هم به کمک فرزندان‌شان وارد توئیتر می‌شوند. اما طوفان توئیتری این ماه در بست در اختیار آزادی اسماعیل بخشی و دختر رنگارنگ‌پوش عصر اینترنت، سپیده قلیان است.

در فضای گسترش‌یافته‌ی اعتراضات کارگری و روستایی، [۲۲ و ۲۳ آبان مجدداً فراخوان تحصن معلمان](#) منتشر می‌شود. [فراخوان را ۲۲ تشکل کانونی امضا می‌کنند](#). هشتگ تحصن سراسری آبان در توییتر و گروه‌های تلگرامی به‌صورتی چشم‌گیر پخش می‌شود. این تحصن به‌صورت گسترده در بیش‌تر مراکز آموزشی در بیست استان، ۵۵ شهرستان و ده‌ها روستا صورت می‌گیرد. اهداف تحصن متناسب با تشدید اعتراضات کارگری، کمتر معیشتی است: «آزادی معلمان زندانی، آموزش و پرورش رایگان، برچیدن پرونده‌سازی و سرکوب معلمان، آموزش باکیفیت و عادلانه، توقف طرح معلم تمام‌وقت». دانشجویان مجدداً در حمایت از این فراخوان بیانیه می‌دهند و می‌نویسند: چنان گذشته، ما دانشجویان تا آخرین لحظه در کنار حق‌طلبی این قشر مظلوم و نستوه خواهیم ماند. ۲۷ آبان نیز جمعی از دانشجویان دانشکده‌ی روان‌شناسی دانشگاه تهران در هم‌صدایی با تحصن معلمان، در لابی این دانشکده تحصن می‌کنند. تحصن معلمان در مهر و آبان به «اعتصابات سراسری معلمان در سال ۱۳۹۷» مشهور شد و بیش‌تر از آن جهت مهم است که حمایت دانش‌آموزان، دانشجویان و کارگران را با خود به‌همراه داشت.

استقبال از تحصن بسیار گسترده بود. طبق [بیانیه‌ی شورای هماهنگی](#) «استقبال از تحصن در حالی است که ۱۲ نفر از فعالان صنفی از روز دوشنبه تا روز چهارشنبه بازداشت شده و بیش از سی نفر به حراست‌ها، اداره‌ی اطلاعات و اطلاعات سپاه در سراسر کشور احضار شده و دست‌کم پنجاه نفر تا کنون به‌صورت تلفنی تهدید شده‌اند، اما تحصن حتی با تهدیدات متوقف نشد. اسامی دستگیرشدگان به‌زودی توسط کانال شورا اعلام خواهد شد. هم‌چنین برخی گروه‌های سیاسی منتسب به معلمان، مانند مجمع اسلامی فرهنگیان، با صدور بیانیه خواستار لغو تحصن شده بودند. این گروه سیاسی که در وزارت‌خانه پست‌هایی دارد و بخشی از مشکلات، ناشی از مدیریت غلط آنان است، علیه منافع معلمان موضع گرفتند که ضروری است معلمان، این گروه و اعضای آن را به‌عنوان یکی از مخالفان احقاق حقوق صنفی و آموزشی، بیش‌تر بشناسند». کانون‌ها و فعالان کارگری و معلمان در هر شهرستان، در شبکه‌های مجازی، با تمرکز بر درخواست آزادی معلمان بازداشت‌شده، هر روز درباره‌ی بازداشت‌شدگان پست می‌گذارند. نام و عکس معلمان در بازداشت، در همه‌ی گروه‌ها تکثیر و پی‌درپی تکرار می‌شود و اعتصاب معلمان کشور در رسانه‌های بین‌المللی بازتاب گسترده‌ای می‌یابد. [«برخورد امنیتی با این تحصن‌ها](#) در مناطق مختلف متفاوت بود؛ مثلاً در استان تهران تنها چند نفر از فعالان به‌صورت محدود به نهادهای امنیتی احضار شدند، اما در استان البرز تقریباً قبل از تحصن مهرماه، تمام فعالان صنفی شناخته‌شده احضار و مورد بازجویی قرار گرفتند، ولی مقهور نشدند. بعد از تحصن مهر هم معلمان زیادی احضار شدند، ولی باز تحصن آبان ماه ادامه پیدا کرد و حتی فراگیرتر هم شد. در استان فارس و استان مرکزی هم نیروهای امنیتی تعدادی از معلمان را بازداشت کردند، اما گسترده‌ترین برخورد در خراسان شمالی با اعضای هیئت‌مدیره‌ی انجمن صنفی معلمان این استان صورت گرفت. این تشکل ریاست دوره‌ای شورای هماهنگی را بر عهده دارد و تمام اعضای هیئت‌مدیره‌ی این تشکل بازداشت شدند». عبدالرضا قنبرزاده که با اتهام سیاسی سال ۸۸ دستگیر شده

بود، بعد از هفت سال تبریته و آزاد شد و آبان ماه مجدداً در روند یک دادرسی غیرعادلانه زندانی شده است. هفت نفر از اعضای هیئت‌مدیره‌ی انجمن صنفی معلمان خراسان شمالی به نام‌های محمدرضا رمضان‌زاده، سعید حق‌پرست، علی فروتن، حمیدرضا رجایی، حسین رمضان‌پور، مصطفی رباطی و حسن جوهری نیز در تحسن مهر و آبان بازداشت شدند. [از جمله بازداشتی‌های دیگر](#)، علی کروشات و پیروز نامی از اعضای هیئت‌مدیره‌ی کانون صنفی معلمان استان خوزستان، محمدعلی زحمت‌کش از شیراز، محمد رباطی و خانم واعظی از شیروان، محمد کرد و فاطمه بهمنی از اراک، امید شاه‌محمدی، محمد صالح‌شکر و حامد نرگسی از کردستان بودند. علاوه بر آن‌ها ده‌ها معلم دیگر که گمنام مانده‌اند نیز دستگیر شدند. یک فعال صنفی درباره‌ی دفاع از این معلمان زندانی، در کانال کانون تهران می‌نویسد: «معلمان با اتهام سیاسی فقط به آقای مردانی محدود نمی‌گردند، بلکه [معلمانی در شهرهای مختلف وجود دارند](#) که کمتر نام‌نشانی از آن‌ها در دست است و در زندان‌های کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان و ... در حبس به سر می‌برند که ارزش‌نگ داوودی یکی از شناخته‌شده‌ترین آن‌هاست. یا معلمانی که در مناطق دو زبانه به‌خاطر مطالبات فرهنگی و هویت‌طلبانه، مانند تلاش برای آموزش به زبان مادری، دچار حبس و زندان می‌شوند، کمتر مورد توجه تشکل‌ها و فعالان صنفی قرار می‌گیرند که بخشی از آن ناشی از عدم توانایی فعالان و تشکل‌هاست و تا حدودی می‌توان به آن حق داد؛ اما بخشی از آن ناشی از فقدان یک درک اصولی و ریشه‌ای از حقوق بشر نزد فعالان و تشکل‌های صنفی است». تشکل‌های صنفی معلمان در فرآیند رادیکال شدن، شروع به خط‌کشی قاطع با تشکل‌های رفرمیستی وابسته به قدرت می‌کنند. برخی از تشکل‌های وابسته به اصلاح‌طلبان در بین معلمان، مانند «سازمان معلمان» با استعفای چند تن از معلمان از هیئت‌مدیره و بازسازی خود تلاش می‌کنند با فاصله از کارکردهای سابق خود، به کانون‌های صنفی نزدیک شوند؛ حتی مدیران این سازمان در اقدامی نمادین به دیدار خانواده‌ی محمد حبیبی می‌روند! [«زمین زیر پای واقعیت انتزاعات پیکریافته خالی شده است»](#). اما رفرم مار هفت‌خط است؛ جامه عوض می‌کند تا در آشکال جدید وارد جنبش شود.

شبح قدرت دوگانه و فرا رفتن ظرفیت ضدسرمایه‌دارانه‌ی تشکل‌های صنفی

در ماه آبان ۱۳۹۷ هشتگ «کارگر، معلم، اتحاد اتحاد» هشتگ روز می‌شود. در [۲۶ آبان ۱۳۹۷ در یک کانال تلگرامی به آرم کانون صنفی معلمان ایران](#) برخی معلمان رادیکال که به‌نظر می‌رسد آزاد فعالیت می‌کنند، با تیترو «کارگر، معلم، اتحاد اتحاد» می‌نویسند: «تحصن معلمان در سراسر کشور و اعتراض کارگران هفت‌تپه و فولاد اهواز به‌درستی نشان داده و می‌دهد که هم‌اینک تمامی تلاش‌مان را باید صرف اتحاد و همبستگی معلمان با کارگران نمائیم. شعار «کارگر، معلم، اتحاد اتحاد» از سال‌های قبل در میان رهبران جنبش معلمان و کارگری مطرح و متعاقب آن بخشی از فعالین به این مهم تأکید کردند و حال به‌نظر می‌رسد از هر نظر زمینه‌های عینی و واقعی چنین اتحادی فراهم شده است. معلمان و کارگران آگاه و خودآگاه باید بیش از پیش تلاش کنند تا نیروی کار ایران قادر گردد هماهنگ و متحد گام بردارد. این مهم ممکن نیست، مگر این‌که رهبران جنبش معلمان با

فعالین کارگری به گفت‌وگو و تعامل بپردازند. هم‌اکنون چنین امکانی با استفاده از شبکه‌های اجتماعی و دنیای مجازی امکان‌پذیر است. در اصل در پرتوی اتحاد کارگران و معلمان و پرستاران و ...، مبارزات جاری خصلت سراسری و همگانی به‌خود خواهد گرفت و در آن‌صورت پیروزی حتمی‌ست». کانون‌های صنفی معلمان و شورای هماهنگ‌کننده‌ی آن‌ها نیز در تجربه‌ی زیسته‌ی نیمه‌ی دوم دهه‌ی نود و تحت تأثیر فعالیت شبکه‌ای معلمان، ظرفیت ضدسرمایه‌دارانه‌ی قابل توجهی از خود بروز دادند، چندان که در برهه‌هایی که شیخ قدرت‌دوگانه در خوزستان فریب‌دهنده شده بود، عزم کردند به‌نام شورای معلمان از مرز نهاد ایدئولوژیک چانه‌زنی هم بگذرند و حتی تهدید فراخون کلیه‌ی کارگران یا خانواده‌ها را در مقابل حاکمیت گذاشتند. [بیانیه‌ی اول آذر ۱۳۹۷](#)

[شورا به پشتوانه‌ی حمایت معلمان](#)، هم‌هنگام با گسترش اعتراضات اقشار دیگر کارگری، به‌ویژه کارگران خوزستان، گامی بلند در تأیید و فراخوان نهادهایی با توان انقلابی را شعار «اداره‌ی مدرسه و پی‌گیری مطالبات، از طریق جمعی و شورایی» برداشت و نوشت: «تحصن سراسری آبان‌ماه نشان داد معلمان ایران برای تغییر وضعیت موجود مصمم هستند. وضعیت معیشت و زندگی معلمان، مانند اکثریت مردم ایران، چنان مورد هجمه قرار گرفته است که تهدید و زندان هم نمی‌تواند معلمان را از مطالبه‌گری منصرف کند ... پیام تحصن چنان رسا بود که حمایت‌های اجتماعی را در پی داشت و مطالبات معلمان به‌عنوان مطالبات اکثریت جامعه در کوی و میدان بر سر زبان‌ها افتاد و در پیام‌های همبستگی کارگران و دانشجویان منعکس گردید. ما این موفقیت را حاصل حرکت متحد و آگاهانه‌ی بدنه‌ی پیشروی جنبش معلمان می‌دانیم و از تمام حمایت‌های مردمی تشکر می‌کنیم و به همکاران خود در سراسر ایران فراخوان می‌دهیم با عضویت در تشکل موجود در منطقه‌ی خود و با ایجاد تشکل صنفی در مناطقی که تشکل فعال وجود ندارد، دست به سازمان‌یابی بزنند. در همین راستا می‌توان از ظرفیت شورای معلمان/دبیران در مدارس سراسر کشور در کلیه‌ی مقاطع برای متشکل‌شدن استفاده نمود و این می‌تواند اولین گام برای اداره‌ی مدرسه و پیگیری مطالبات، از طریق جمعی و شورایی باشد. هر واحد آموزشی بایستی یک واحد صنفی و آموزشی باشد و هر معلم باید رسانه‌ی آگاهی‌بخش باشد. این مهم امکان‌پذیر است و معلمان قادرند در مسیر تحقق آموزش و پرورش پویا، مشارکتی و دموکراتیک، گام‌های مثبت بردارند.» سپس در همین بیانیه، خطاب به حاکمان، هشدار فرا رفتن فعالیت کانون‌ها برای بسیج سایر کارگران در حوزه‌ی خانواده‌ی دانش‌آموزان داده شد: «مسئولان نباید فراموش کنند که تا کنون ما به والدین دانش‌آموزان برای همیاری و کمک به پیگیری مطالبات صنفی و آموزشی، به‌خصوص در این روزها که بودجه در حال تدوین است، فراخوان نداده‌ایم و اگر بنا باشد هر خواسته‌ی ما با ضرب‌وشتم و احضار و زندان همراه باشد، شورای هماهنگی چاره‌ای ندارد جز این که از مردم بخواهد آنان پی‌گیر حقوق آموزشی کودکان خود باشند.» این موضع شورای هماهنگی علاوه بر قدرت گرفتن از بدنه‌ی قشر معلمان، بیش‌تر ناشی از گسترش مبارزات کارگران کلاسیک، به‌ویژه کارگران هفت‌تپه، فولاد و هپکو بود. شورای هماهنگی مجدداً بیانیه می‌دهد و با تمرکز بر خواسته‌ی آزادی فوری و صدور حکم قرار منع تعقیب برای معلمان بازداشت‌شده در تحصن آبان، به ویژه هفت

زندانی خراسان شمالی، مجدداً [هشدار می‌دهد](#) که: «در صورتی که دولت و مجلس تا یک هفته‌ی دیگر از تاریخ انتشار این بیانیه، هیچ گامی برای رفع مشکلات برندارند و همکاران ما همچنان در زندان بمانند، شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران چاره‌ای ندارد که از خانواده‌ی دانش‌آموزان کمک بخواند و فراخوان اعتراضی گسترده بدهد؛ چراکه مطالبات امروز فرهنگیان و شورای هماهنگی، مطالبات اکثریت جامعه‌ی ایران است.» این بیانیه‌های مشتمل بر فراخوان شورا و تهدیدات تهاجمی، گرچه تحت تأثیر جنبش کارگری خوزستان و فضای نشأت‌گرفته از آن صادر می‌شوند، اما نماد محرز «ظرفیت‌های ضدسرمايه‌دارانه و فراترورنده‌ی آن» است.

[صد نفر از معلمان در دفاع از اسماعیل بخشی](#) بیانیه‌ای منتشر کردند که اتحاد کارگران را به‌نمایش می‌گذارد: «سیصد گل سرخ یک گل نصرانی/ ما را ز سر بریده می‌ترسانی؟! گر ما ز سر بریده می‌ترسیدیم/ در مجلس عاشقان نمی‌رقصیدیم. پس از دستگیری خشونت‌بار معلم عدالت‌خواه، محمد حبیبی، که با ضرب‌و‌شتم و به‌کار بردن الفاظ رکیک صورت گرفت، امروز شاهد رنج‌نامه‌ی کارگر زحمت‌کش، اسماعیل بخشی، هستیم که به‌شرح شکنجه‌های وحشیانه در دوران بازداشت در اداره‌ی اطلاعات پرداخته است. ما، گروهی از فرهنگیان ایران، ضمن محکوم کردن این‌گونه رفتارهای غیرانسانی و غیرقانونی، حمایت خود را از آقای اسماعیل بخشی اعلام می‌داریم و تأکید می‌کنیم با پخش برنامه‌هایی که کاملاً یادآور برنامه‌ی «هویت» دوران سعید امامی است، نمی‌توان حقیقت را وارونه کرد. ما سخنان اسماعیل بخشی را باور داریم و خواستار مجازات آمران و عاملان شکنجه هستیم؛ چراکه بسیاری از همکاران ما توهین و ضرب‌و‌شتم معلمان شاغل و بازنشسته، به‌خصوص محمد حبیبی را دیده یا شنیده‌اند. وقتی نیروهای امنیتی به‌خود اجازه می‌دهند در برابر دیدگان ما و در مقابل دوربین‌ها حتی معلمان زن بازنشسته را مورد خشونت قرار دهند، کتف یکی را بشکنند و با ضربه‌ی مشت، ابروی دیگری را بشکافند، ما فعالان صنفی که بارها شاهد این رفتارهای وحشیانه و فراقانونی بوده‌ایم، بر صدق گفتار آقای اسماعیل بخشی شهادت می‌دهیم و خواهان پایان دادن به‌خشونت و شکنجه‌ی تمام زندانیان و آزادی زندانیان صنفی و سیاسی هستیم.» کانون صنفی الیگودرز در حمایت از کارگران هفت‌تپه بیانیه داد که: کانون صنفی فرهنگیان شهرستان الیگودرز در این حرکت حق‌طلبانه در کنار تمامی کارگران زحمت‌کش و رنج‌دیده‌ی کشور عزیزمان، از جمله کارگران هفت‌تپه قرار داشته و ضمن حمایت از خواسته‌های صنفی و حق‌طلبانه‌ی کارگران زحمت‌کش، خواهان پاسخ‌گویی مدیران شرکت به‌خواسته‌های آنان است. سپس کانون تهران از کارگران فولاد و هفت‌تپه دفاع کرد که: کانون صنفی معلمان تهران حمایت و همدلی خود را با کارگران نیشکر هفت‌تپه و فولاد خوزستان اعلام می‌دارد و از خواسته‌های کاملاً صنفی آنان که در حد کمترین حقوق انسانی هر فرد شاغل است، حمایت می‌کند. گروه‌های متعددی از معلمان در دفاع از حبیبی و صحت اظهارات اسماعیل بخشی درباره‌ی شکنجه، بیانیه‌ی حمایتی می‌دهند. معلمی می‌نویسد: نقطه‌ی عزیمت ما از نقطه‌ای است که آغاز شده است و نه نقطه‌ای که آغاز خواهد شد! چراکه فقر و نداری و گرسنگی هیچ فعل مستقبلی را در خود نمی‌شناسد. هفت‌تپه

کجاست؟ نقطه‌ای است که از همین حالا هر کارگری در هر جایی از این کشور می‌تواند با آن هم‌صدا باشد و هم‌سُرای کند؛ زیرا رنج کارگران با یکدیگر مشترک است و چاره‌ای جز فریادی یک‌صدا ندارند. [معلمان عدالت‌خواه بیانیه](#) می‌دهند که: «آن چیز که دانشجویان را به‌حمایت و همبستگی با معلمان وامی‌دارد و معلمان را متحد کارگران می‌کند، اداهای روشنفکری و برخاسته از حرکات ماجراجویانه نیست، بلکه این وضعیت مادی و عینی طبقات فرودست و تحت ستم است که آن‌ها را در یک هم‌سرنوشتی تاریخی برای اتحاد علیه حافظان سرمایه و وضع موجود قرار داده است. ما به آمران و عاملان خطِ برخورد و سرکوب می‌گوییم: «اگر شما با زندان کردن بهشتی‌ها و عبدی‌ها و حبیبی‌ها و رمضان‌زاده‌ها توانستید صدای معلمان را خفه کنید، پس می‌توانید با بازداشت بخشی‌ها و ... کارگران هفت‌تپه را نیز به تسلیم وادارید.» مواضع کانون‌ها و شورای هماهنگی روزبه‌روز انقلابی‌تر می‌شود و از مرزهای صنفی می‌گذرد. جنبش کارگری از خوزستان تا روستاهای اصفهان و تا مدارس کشور، در حال تکثیر و در بن‌بست (!) رؤیای قدرت شورایی است؛ رؤیایی که در آن روزها «با دریافت درستی از [دیالکتیکِ تنیدگی اندیشه و عمل در پراتیک اجتماعی](#) و مفصل‌بندی ایدئولوژی‌ها در پراتیک، کشف شگفتی نیست، نتیجه‌ای اجتناب‌ناپذیر و منتج از بن‌بست همه‌ی راه‌حل‌های سرمایه‌دارانه (خصوصی/دولتی) است»؛ اما برقراری «قدرت شورایی» در یک واحد اقتصادی، در شهری کوچک، در چارچوب نظام جمهوری اسلامی و در آن شرایط تاریخی، خواسته‌ای در بن‌بست بود.

۱۲ آذر ۱۳۹۷ [شورای هماهنگی در حمایت از کارگران خوزستان](#) و به تبعیت از فعالیت گسترده‌ی معلمان در رسانه‌ها، در بیانیه‌ای مطالبات کارگران و دانشجویان، خواسته‌های مشترک معلمان، دانشجویان و سایر اقشار کارگری را نقطه‌ی پیوند اجتماعی اعلام می‌کند: «در روزهای اخیر شاهد تلاش نیروهای امنیتی از طریق احضار و تهدید گسترده برای به شکست کشاندن اعتصاب در هفت‌تپه بودیم که با ایستادگی کارگران پیشرو هنوز به اهداف خود نرسیده‌اند؛ شیوه‌ای از سرکوب و ارعاب که ما معلمان آن را بارها تجربه کرده‌ایم. شورای هماهنگی ضمن حمایت از مطالبات برحق و قانونی تمام کارگران و زحمت‌کشان ایران، خطِ سرکوب تشکل‌های مستقل، هر نوع تشکل، سندیکاسازی موازی و وابسته و بازداشت فعالان کارگری، به‌خصوص بازداشت اسماعیل بخشی و علی نجاتی را به‌شدت محکوم می‌کند. هم‌چنین شورای هماهنگی در آستانه‌ی روز ۱۶ آذر، روز مبارزه با استبداد و استعمار، روز «دانشجو» را به تمام دانشجویان عزیز تبریک می‌گوید. همان‌گونه که دانشجویان در حمایت از کارگران و معلمان شعار دادند «فرزند کارگرانیم/ معلمانیم، کنارشان می‌مانیم»، معلمان نیز از دانش‌آموزان دیروز خود حمایت می‌کنند. دانشجویان و معلمان وقتی از عدالت آموزشی، نفی پولی‌سازی آموزش و استقلال نهاد دانشگاه و مدرسه از قدرت، سخن می‌گویند، جنس مطالبات‌شان یکی است. ... در پایان تأکید می‌کنیم اگرچه کارگران، دانشجویان و معلمان به تناسب حرفه و جایگاه خود مطالبات جداگانه‌ای دارند، اما برخی مطالبات نیز مشترک است؛ به‌عنوان مثال «برخورداری از حقوق و دستمزد بالای خط فقر»، از مطالبات مشترک کارگران و معلمان است و اینک «توقفِ خصوصی‌سازی»، «آزادی فعالان صنفی»، «تشکل‌یابی

مستقل»، «آموزش همگانی رایگان و کیفی و عادلانه»، «حق تحصیل رایگان برای همه و توقف خصوصی‌سازی مدارس» و «پایان دادن به تبعیض و نابرابری» از جمله مطالبات مشترک جنبش معلمان، دانشجویان و کارگران است. ضروری است کارگران، معلمان و دانشجویان ضمن پی‌گیری مطالبات حوزه‌ی خود، مطالبات مشترک را نقطه‌ی پیوند اجتماعی قرار داده و برای رفع تبعیض از جامعه، بسط آزادی و عدالت اجتماعی در کنار هم تلاش نمایند.» هم‌هنگام در تلگرام کانون صنفی تهران در مقاله‌ای از زبان دانشگاهیان به نام فعالیت صنفی دانشجویی و معلمی، مکمل یکدیگر، اهمیت خواسته‌ی مشترک آموزش رایگان تشریح می‌شود: «به‌همان میزان که آموزش عالی از آموزش عمومی جدایی‌ناپذیر است، فعالیت‌های صنفی دانشجویان و معلمان در حوزه‌ی آموزش قابل تفکیک نیست. ما در دانشگاه‌ها تلاش می‌کنیم که از حذف کم‌درآمدها و حاشیه‌نشینان از آموزش عالی جلوگیری کنیم و فعالان صنفی معلمان این تلاش را در آموزش عمومی و همگانی انجام می‌دهند. بدون شک اگر معلمان موفق نشوند که از ساحت آموزش رایگان و برابر در مدارس دفاع کنند، تلاش‌های ما بی‌فایده خواهد بود، چراکه کم‌درآمدها پیش از ورود به دانشگاه از چرخه‌ی آموزش کنار گذاشته می‌شوند». در وبلاگ‌ها و گروه‌های معلمان به کرات دیده می‌شود که معلمان از زبان مادری دفاع می‌کنند و کنار اقوام هم ایستاده‌اند. یک معلم مشکین‌شهری به وزیر آموزش و پرورش نامه می‌نویسد و در چند کانال معلمان متن نامه‌ی او تکثیر می‌شود: «جناب آقای وزیر، در قسمتی از پیام‌تان به عدم استفاده از زبان مادری اشاره نموده و زبان فارسی را خط قرمز خود دانسته‌اید. این فرمایش شما توهین به قومیت‌ها و زبان‌های بومی و محلی است. یافته‌های علمی اثبات می‌کند که زبان مادری نه تنها به آموزش زبان‌های دیگر آسیب نمی‌رساند، بلکه باعث تقویت و غنی‌سازی آن نیز می‌شود. باورهای درونی انسان با زبان مادری پردازش می‌یابد و بخش مهمی از هویت جوهری و خویشتن خویش انسان با زبان مادری شکل می‌گیرد». این یادداشت‌ها و بیانیه‌ها توسط معلمان و دانشجویان، فصل مشترک خواسته‌های بلافاصل آن‌ها را در پائیز ۱۳۹۷ نشان می‌دهد. زیرا: «شعار سیاسی را نمی‌توان به جنبش‌های سیاسی تزریق کرد. مبارزات اجتماعی‌ای که به مرتبه‌ی مبارزات سیاسی ارتقا یافته‌اند، فصل مشترک‌های سیاسی‌ای خواهند یافت که شعار سیاسی سراسری و فراگروهی آن‌ها خواهد بود. به طور خلاصه: ۱- اقدام از موضع یک جایگاه اجتماعی معین و طرح خواستی که از همان جایگاه اجتماعی سرچشمه می‌گیرد ۲- برخورد این اقدام با موانع قدرت و بنابراین سیاسی‌شدن آن ۳- شکل‌گیری وجوه مشترک سیاسی حرکت‌های دیگر از موقعیت‌های دیگر و رفتن سطح مبارزه به مرحله‌ای بالاتر: طرح شعارهای سراسری‌تر. نقطه‌ی عزیمت، جایگاه اجتماعی و مرتبه‌ی مبارزه‌ی واقعی است، نه شعاری که شالوده‌اش دستاورد نظری ماست، هر اندازه هم این شعار و آن دستاورد درست و مهم باشند». بند یک و دوی این مقاله را ما در مبارزات معلمان و سایر کارگران مشاهده کردیم. معلمان با طرح خواسته‌هایی از جایگاه اجتماعی خود مثل «دستمزد بالای خط فقر»، «حق تحصیل رایگان برای همه»، «حق تشکل مستقل صنفی»، «حق برگزاری تجمعات صنفی»، «بیمه‌ی کارآمد»، «بهداشت رایگان» که خواسته‌ی مشترک همه‌ی زحمت‌کشان است،

مستمرآ سرکوب شدند و در همین سرکوب‌ها آموختند که یک‌دست صدا ندارد و چاره‌ای جز پیوستن به دیگر کارگران ندارند؛ چنان‌که با خیزش جنبش کارگری در خوزستان به‌سرعت از آن حمایت کردند و خواستار همبستگی برای مطالبات مشترک شدند. بند سوم این مقاله در مبارزات آبان ۱۳۹۸ بروز می‌یابد.

در ۱۸ آذر فرخوان کارزار سراسری در حمایت از کارگران هفت‌تپه و برای آزادی اسماعیل بخشی، علی نجاتی و سپیده قلیان، توسط چند تشکل مهم کارگری وارد دنیای مجازی می‌شود. سندیکای هفت‌تپه، رانندگان واحد، کانون معلمان تهران، گروه اتحاد بازنشستگان و کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری امضاکنندگان آن هستند. هم‌نشینی معلمان و کارگران در ذیل بیانیه‌های فعالان کارگری حتی اگر محدود به بیانیه باشد، دلنشین و مبین دوران جدید جنبش کارگری ایران است. اگر شبیح قدرتِ دوگانه، شورای هماهنگی کانون‌ها را به رهنمود تشکیل شورای معلمان سوق می‌دهد که فراتر از ماهیت سندیکایی تشکل‌هایش است، هم‌هنگام، همین شبیح قدرت فعالان کارگری شرکت واحد را بار دیگر به همان عرصه‌ی تشکل‌گرایی سندیکایی می‌کشاند؛ اقدامی که با سرکوب کارگران خوزستان و دستگیری کارگران فعال فولاد اهواز، در نطفه خفه می‌شود و اعضای مطرح سندیکای واحد نیز دستگیر می‌شوند. موضوع جالب مقایسه‌ی نحوه‌ی بروز اراده‌ی کارگران مختلف در مقطع زمانی یکسان است. معلمان وقتی شبیح انقلاب جامعه را فرا می‌گیرد، در دگردیسی موقت، از محتوای سندیکایی خود به فراز نگرش شورایی می‌روند، اما رانندگان شرکت واحد در همین فضا هنوز پی‌گیر همان شکل سندیکایی هستند!

با عقب‌نشینی موقت کارگران خوزستان، دستگیری‌ها و شکنجه‌ها با سالگرد اعتراضات دی‌ماه ۹۶ هم‌زمان می‌شود. معلمان نیز وارد گود «من هم شکنجه شدم» می‌شوند و از خیل فعالانی می‌گویند که پس از دهه‌ی شصت، دستگیر، تهدید و شکنجه شده‌اند. در کانال معلمان ایرانی می‌خوانیم: «اسماعیل بخشی و سپیده قلیان وقتی شجاعانه گفتند که در زندان شکنجه شده‌اند، پیشاپیش طرح نظام برای سناریوسازی و استفاده از اعترافات اجباری را سوزاندند؛ «طراحی سوخته» دقیق‌ترین نام برای این نمایش مضحک بود!» در زمستان ۹۷ توییت‌ها هم‌چنان در اختیار بخشی و قلیان، اسطوره‌های کارگری دهه‌ی نود است. «طراحی سوخته» در هدف بلافاصلش که بی‌اعتبار کردن نمایندگان کارگری خوزستان است، ناموفق می‌ماند و مجبوییت آن‌ها را دوچندان می‌کند. هجوم همه‌جانبه‌ی لباس شخصی‌ها، اطلاعاتی‌ها، نیروهای سپاه و نمایندگان وابسته‌ی کارگری درون جنبش کارگری خوزستان، سکوتی موقت ایجاد می‌کند، شبیح قدرتِ دوگانه در بن‌بست منطقه‌ای و بروز زودهنگام، از فراز خوزستان می‌گریزد. معلمان به روال سابق برمی‌گردند؛ بیانیه، تهدید حاکمیت، تحصن و تجمع. در همین روزهاست که حکم هفت سال و نیم زندان محمد حبیبی، معلم محبوب جنبش کارگری، در تجدیدنظر قطعی می‌شود. از تحصن آبان تا اسفند، نیروهای امنیتی به منازل فعالان صنفی و اعضای شورای هماهنگی یورش بردند، برخی را بازداشت کردند و وسایل شخصی، تبلت، کامپیوتر و گوشی هوشمند را با خود بردند. از جمله‌ی

این افراد می‌توان به حسین سلامی از ساری، اسکندر لطفی از مریوان، عزیز قاسم‌زاده، لطیف روزی‌خواه، علی حاجی از جلفا اشاره کرد. هم‌چنین تعداد زیادی از فعالان زن به دفاتر اطلاعات احضار شدند.

در بهمن‌ماه فرهنگیان برخی شهرستان‌های غرب کشور (کرمانشاه، اردبیل و ...) بدون فراخوان کانون‌ها، از طریق هماهنگی در شبکه‌های مجازی وارد خیابان می‌شوند. اعتراض آن‌ها گسترده و سراسری نمی‌شود. هنوز به فراخوان نیروی مورد اعتماد و تمرکزگرایی در رهبری نیاز است. راه درازی داریم تا رهاشدن از این تمرکزگرایی. اولین فراخوان پس از اعتراضات کارگری خوزستان و [چهارمین فراخوان تحصن معلمان در سال ۱۳۹۷](#)، ششم اسفند منتشر می‌شود: «شورای هماهنگی فرهنگیان ضمن استقبال از هر گونه راهکار تعاملی عملی و اثرگذار، بنا به درخواست همکاران و در اعتراض به انباشت مطالباتی که سال‌هاست با بی‌مهری مسئولان ایجاد شده، تصمیمات ذیل را اتخاذ نموده است: معلمان سراسر کشور در روزهای ۱۲، ۱۳ و ۱۴ اسفندماه ۹۷ با حضور در دفتر مدارس از رفتن به کلاس درس خودداری نموده، به روش‌های ممکن، دانش‌آموزان و اولیای آن‌ها را از اهداف این اقدام آگاه می‌نمایند». خواسته‌ها، آزادی فعالان صنفی فرهنگی و بسته‌شدن همه‌ی پرونده‌ها، رفع تمام موانع قانونی برای فعالیت رسمی و آزاد تشکل‌های صنفی فرهنگیان در سراسر کشور، اختصاص سهم کافی و وافی در بودجه‌ی سال ۹۸ به آموزش و پرورش، همسان‌سازی حقوق بازنشستگان فرهنگی با شاغلان و ارتقای آن به بالاتر از حد خط فقر و توقف سیاست پولی‌سازی مدارس، عمومی‌ترین خواست‌های چهار تحصن اخیر هستند. تحصن در ۱۲ اسفند ۹۷ چنان گسترده برگزار می‌شود که پیام‌ها و عکس‌های ارسالی معلمان متحصن در دفاتر مدارس از سراسر ایران، تمام‌نشدنی به نظر می‌رسد. معلم سقزی در حالی در تحصن است که اطرافش را دانش‌آموزان احاطه کرده‌اند و شعارهای تحصن روی تخته سیاه دیده می‌شود. در بیش از ۱۱۰ شهر و صدها روستای کشور و برخی شهرستان‌ها مثل کرمانشاه ۹۵، خمینی‌شهر ۷۲، مریوان ۷۱، یزد ۳۹ و قزوین ۷۰ مرکز آموزشی تحصن کرده‌اند. شمار معلمان زن متحصن بیش‌تر از مردان است. در عکس‌ها معلمان با در دست داشتن شعار روی مقوای سفید و از نزدیک عکس گرفته‌اند. از یک تا سی نفر جلوی دوربین نشسته‌اند، با پلاکاردی در دست، با اعتمادبه‌نفس، با افتخار و بدون ترس از شناخته شدن! چندین هنرستان هم به تحصن پیوسته‌اند. در برخی استان‌ها معلمان مدارس غیرانتفاعی هم در تحصن شرکت کرده‌اند. بیننده در شگفت می‌ماند از این همه شهامت، ممارست و پیگیری در ادامه‌ی تحصن‌ها، آن‌هم وقتی در یک سال گذشته هیچ نتیجه‌ای به‌دست نیامده است. پاسخ حاکمیت به این تحصن گسترده، مانند سایر تجمع‌ها و تحصن‌ها، دستگیری، اخراج، کسر حقوق و بازنشستگی پیش از موعد با تقلیل یک یا دو گروه بود.

این بار فضای امنیتی حاکم، پس از «طرح سوخته»، از قبل سوخته است. با به مضحکه کشیده‌شدن اعترافات تلویزیونی فعالان کارگری خوزستان، نمی‌تواند رعب و وحشت را حاکم کند. شورای هماهنگی در سال ۱۳۹۸ باز هم فراخوان می‌دهد. کانون‌ها دو فراخوان ۱۱ اردیبهشت، روز کارگر، و ۱۲ اردیبهشت، روز معلم را این‌بار هم‌زمان داده و بازنشستگان را نیز، مخاطب قرار می‌دهند. دانشجویان نیز با شعار «فرزند کارگرانیم،

کنارشان می‌مانیم» فراخوان تجمع روز کارگر را در همبستگی با کارگران، معلمان و بازنشستگان در همان محل و همان زمان می‌دهند. در تجمع ۱۲ اردیبهشت ۹۸، روز معلم، در ادارات آموزش و پرورش، علی‌رغم تکرار شعارهای اسفند ۱۳۹۷، سه شعار محوری هستند: «آموزش باکیفیت و رایگان برای همه، توقف پولی‌سازی و خصوصی‌سازی آموزش و آزادی معلم زندانی». نتیجه مثل همیشه، تهاجم و حمله، به‌ویژه به کانون تهران، و دستگیری چند نفر، از جمله محمدتقی فلاحی، دبیر کانون تهران است. [پاسخ تشکل‌ها به حکومت در خرداد ۱۳۹۸](#): «ما هر نوع پرونده‌سازی یا اجرای حکم زندان فعالان صنفی را محکوم می‌کنیم و خواهان آزادی بدون قیدوشرط تمام معلمان دربند هستیم. ما نسبت به عواقب سرکوب جنبش معلمان به نهادهای امنیتی، دولت، مجلس و قوه قضاییه هشدار می‌دهیم و تأکید می‌کنیم مطالبات صنفی و آموزشی فرهنگیان دست‌یافتنی است و پرونده‌سازی، اخراج، تبعید و زندان تاکنون نتوانسته روند مطالبه‌گری فرهنگیان را متوقف نماید. ما برای احقاق حقوق معلمان و دانش‌آموزان آماده‌ی فداکاری هستیم. اگر روند سرکوب فعلی متوقف نگردد، شورای هماهنگی از تمام ظرفیت‌ها و توان خود برای حمایت از فعالان صنفی و معلمان استفاده خواهد نمود. هر معلم در هر جای ایران اگر به‌خاطر فعالیت صنفی مورد ستم واقع شود، مورد حمایت شورای هماهنگی و تشکل‌های عضو قرار خواهد گرفت».

ماه‌های بعد کانون‌ها و معلمان در شبکه‌های مجازی بر آزادی زندانیان، به‌ویژه محمد حبیبی، متمرکز می‌شوند. پاسخ قدرت علاوه بر ادامه‌ی زندان، صدور حکم انفصال و عدم موافقت با مرخصی بدون حقوق از سوی هیئت رسیدگی به تخلفات آموزش و پرورش است که تا خرداد ۹۸ هنوز قطعی و اجرایی نشده است و در سال ۱۳۹۹ تأیید و اجرایی می‌شود. برخی معلمان و فعالان مدنی با پیوستن به یک کمپین، خواستار برقراری مرخصی بدون حقوق برای این فعال صنفی معلمان شده‌اند. متعاقباً محمد حبیبی و فرهاد میثمی از ۱۷ مهرماه ۱۳۹۸ در اعتراض به نقض آشکار حقوق زندانیان سیاسی، در نامه‌ای به قوه قضاییه و سازمان زندان‌ها اعلام کردند که «با توجه به نقض قوانین جاری کشور در زمینه‌ی حقوق زندانیان و عدم پاسخگویی رئیس زندان به درخواست‌های مکرر زندانیان برای گفت‌وگو در این باره، از این پس خود را ملزم به رعایت قوانین دلبخواهانه‌ی زندان‌های شما نمی‌دانیم.» بیش از بیست زندانی از این اقدام که به «نافرمانی مدنی» معروف شد، حمایت کردند و چند زندانی در اجرای آن به اعتراض‌کنندگان پیوستند. در آخرین اخبار گفته می‌شود این زندانی محبوب به تومور استخوانی در ناحیه‌ی ساعد دست چپ و به عفونت ریه مبتلاست. در مدت زندانی‌بودن زندانیان، خانواده‌ی آن‌ها بدون درآمد و زندانی تحت فشار عدم امکان زیست روزمره‌ی خانواده قرار می‌گیرد. شورای هماهنگی از سال‌ها قبل با فعال کردن حساب صندوق حمایت از زندانیان و فرستادن حقوق ماهانه‌ی زندانیان معلم برای خانواده‌ی آن‌ها، این فشار را خنثی کرده است. اما در مقابل وقتی کارگران فعال کارخانجات دستگیر می‌شوند، هنوز صندوق حمایت از زندانی ندارند که خانواده تحت فشار قرار نگیرد؛ حتی سندیکا‌های شناخته‌شده نتوانستند این صندوق را فعال کنند.

با توجه به محاکمات و زندانی شدن برخی فعالان کارگری و مدنی، در شهریور ۱۳۹۸، کانون تهران با طرح گلایه از دیگر فعالان، از زندانیان حمایت می‌کند: «به دنبال صدور احکام زندان و شلاق برای نه تن از معلمان و فعالان صنفی بازداشتی در تجمع بیستم اردیبهشت ماه ۹۷ و تجمع دوازدهم اردیبهشت ماه ۹۸، این روزها شاهد صدور احکام ظالمانه و سنگین برای کارگران و فعالان مدنی در سراسر کشور هستیم. پیش از این نیز در طی سال‌های گذشته، تشکل‌های صنفی معلمان و شورای هماهنگی بارها نسبت به عواقب سکوت در برابر صدور احکام ناعادلانه هشدار داده بودند، اما صدور احکام سنگین علیه معلمان زندانی و صدور حکم قرون وسطایی شلاق علیه فعالان صنفی، آن گونه که شایسته بود، مورد اعتراض جامعه‌ی مدنی قرار نگرفت و اینک شاهد حکم‌های سنگین و ظالمانه برای زنان، کارگران و دانشجویان هستیم. کانون صنفی معلمان تهران ضمن محکوم نمودن احکام ناعادلانه‌ی زندان و شلاق علیه بازداشت‌شدگان روز معلم در سال ۹۷ و ۹۸، روز جهانی کارگر، کارگران هفت‌تپه و حامیان آن‌ها، زنان و دانشجویان، خواهان آزادی بدون قید و شرط تمام افرادی است که در یک روند ناعادلانه محاکمه شده‌اند». نکته‌ی قابل توجه این بیانیه گلایه‌ی معلمان از جنبش کارگری و فعالان سیاسی در عدم توجه به مبارزات معلمان است. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، اساس این بی‌توجهی در ایدئولوژی «طبقه‌ی متوسط» در مجزا کردن برخی اقشار، از جمله معلمان، از طبقه‌ی کارگر است که در چپ سنتی ایران هم‌چنین و در بخش کارگران کلاسیک یدی، متأسفانه، هنوز حاکم است.

محکوم کردن حمله‌ی ترکیه به کردها در شمال سوریه، موضوع روز دیگر مورد بحث معلمان در دنیای مجازی و مقوله‌ای برای بروز ظرفیت انقلابی آن‌هاست. بیانیه‌ی شورای هماهنگی که عصاره‌ی نظر فعالان فرهنگی و کانون‌های صنفی است، اسد و نظامیان و شبه‌نظامیان داخلی و خارجی را مسبب اعلام می‌کند: «از ژانویه ۲۰۱۱ که اعتراضات مدنی مردم سوریه با مشت آهنین بشار اسد و دخالت کشورهای دیگر، رنگ خون و خشونت به خود گرفت و زمینه‌ی ظهور گروه‌های تروریستی، مانند داعش، در این کشور فراهم گردید، تا به امروز که شمال سوریه مورد حمله‌ی نیروهای فاشیستی اردوغان قرار گرفته است، مردم عادی و کودکان اصلی‌ترین قربانیان جنگ بوده‌اند. نزدیک به نه سال است که مردم سوریه به صورت سیستماتیک مورد خشونت واقع می‌شوند؛ همواره نظامیان و شبه‌نظامیان داخلی و خارجی درگیر در جنگ، منافع کودکان را نادیده گرفته و با جنگ‌افروزی و کوبیدن بر طبل خشونت، غیرنظامیان را آواره و کودکی کودکان را به تاراج برده‌اند.» در تابستان و پائیز ۱۳۹۸، بازنشستگان تجمعات متعددی داشتند که هر بار شورای هماهنگی با صدور بیانیه از خواسته‌های آن‌ها دفاع و آنان را همراهی کرد. این عزیزان از فعال‌ترین کارگران هستند. وقتی در آبان مجدداً تجمع می‌کنند، پست‌ها و بیانیه‌های فرهنگیان به بازنشستگان اختصاص می‌یابد. هنوز اعتراضات آبان شروع نشده است که نیروهای امنیتی به تجمع بازنشستگان حمله می‌کنند. وسعت و شدت حمله علیه مردان و زنان مسن فراتر از گذشته است. بارها به تجمع فرهنگیان حمله شده است، ولی کمتر چنین حمله‌ای می‌شد. خیزش

آبان نشان داد شاید قدرت حاکم با برنامه‌ریزی قبلی در اجرای بیش‌تر سیاست‌های ریاضتی (گران کردن بنزین)، قصد داشته با حمله به تجمع بازنشستگان، به خیال خود، زمینه‌های مطالبه‌گری در روزهای بعد را از بین ببرد. آبان ۱۳۹۸، ما بیرون زمان ایستاده‌ایم با دشنه‌ی تلخی در گرده‌هایمان ...

«به خودتان آموزش دهید، زیرا ما به تمام اطلاعات‌مان نیاز خواهیم داشت.

هیجان‌زده شوید، زیرا ما به همه‌ی شور و اشتیاق‌مان نیاز خواهیم داشت.

سازمان‌دهی کنید، زیرا ما به همه‌ی قدرت‌مان نیاز خواهیم داشت.» [آنتونیو گرامشی]

بیانیه‌ی معلمان راجع به خیزش آبان ۹۸ با جمله‌ی «ما بیرون زمان ایستاده‌ایم» شروع می‌شود: «طنازی تلخ تاریخ اینجاست که در صف اول چنین اعتراضاتی، از یک سو محروم‌ترین اقشار جامعه قرار می‌گیرند که قرار بود به مدد انقلاب سال ۵۷، حاکمیت از آن آنان شود و از سوی دیگر، آگاه‌ترین اقشار اجتماعی قرار می‌گیرند که باز هم بنا بود که با سقوط رژیم شاهنشاهی، هر بندی که اندیشه و عمل آزادانه‌ی آنان را مانع می‌شود، گسیخته گردد. در هفته‌های اخیر افزایش ناگهانی و بی‌سابقه‌ی قیمت بنزین، جرقه‌ای بود برای شعله‌ور شدن آتش خشم فروخورده‌ی انبوه شهروندانی که در نتیجه‌ی تصمیمات نابخردانه‌ی اقتصادی، هر بار بیش‌تر از گذشته از تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای حیاتی خود فرومی‌مانند. ... به شهادت تاریخ، هیچ رژیم سیاسی تاکنون با اعمال خشونت پابرجا نمانده و هیچ جامعه‌ای در شرایط وجود شکاف‌های عمیق طبقاتی و سرکوب‌های شدید، به توسعه و پیشرفت دست نیافته است.» در ادامه پست‌ها و بیانیه‌های متعدد کانون‌ها در محکوم کردن کشتار آبان و محق دانستن مردم در گروه‌های تلگرامی معلمان تکثیر می‌شود. کانون‌ها در بیانیه‌ی مشترک ۱۴ آذر ۹۸ خطاب به دانش‌آموزان و معلمان، برای اولین بار وارد حوزه‌ی شعار عمومی سیاسی می‌شوند: «ما به‌عنوان معلم نمی‌توانیم شاهد وارونه‌سازی حقیقت و اشرار و اغتشاش‌گر خواندن مردم معترض و کشتار دانش‌آموزان، دانشجویان و مردم تنگدست و جان‌به‌لب‌رسیده در شهرهای مختلف کشورمان باشیم. ما نمی‌توانیم شاهد بایکوت خبری و بستن اینترنت، تبدیل مدارس به بازداشتگاه و پادگان و استفاده از دانش‌آموزان به‌عنوان نیروی نظامی سرکوب باشیم. ما نمی‌توانیم شاهد این‌همه فجایع باشیم و سکوت کنیم. از مردم هشیار ایران، اقشار و اصناف مختلف، معلمان، دانش‌آموزان، دانشجویان و تشکل‌های صنفی و مدنی عزیز انتظار می‌رود با سامان‌دهی نیروهای مردمی، از خانواده‌های گرامی جان‌باختگان، بازداشت‌شدگان و مجروحان دلجویی کرده و آنان را یاری و حمایت نمایند. تنها راه نجات کشور را یک حاکمیت مردمی در سایه‌ی مشارکت آزاد شهروندان در سرنوشت

خود، با گسترش تشکل‌های صنفی و مدنی و احزاب سیاسی مستقل می‌داند.» در آلترناتیو پیشنهادی کانون‌ها در این بیانیه، ایدئولوژی «طبقه‌ی متوسط» دیگر مدعی رفرم از درون نیست، اما نشستن این ایدئولوژی در واژه‌های گل‌وگشاد «شهروندان»، «مردمی» و فضای دموکراتیک، نشان می‌دهد رویکرد سوسیالیستی و رویکرد محافظه‌کارانه و مدافع وضع موجود در مدیران کانون‌ها، از منتهی‌الیه چپ تا «دموکراسی پارلمانی»، در صدور این بیانیه، در محدوده‌ی معین و کلی، به تفاهم رسیده‌اند.

خیزش آبان جنبش اجتماعی را باز هم ده‌ها گام به جلو پرتاب می‌کند. نیروی محرک آن انسان آبان و در حاشیه‌ها متمرکز است؛ همان‌جا که اکثر معلمان رادیکال نسل دهه‌ی هشتاد تدریس می‌کنند. موضوع این نیست که آیا آن‌ها در این خیزش حضور فیزیکی داشته‌اند یا نه، بلکه و مهم‌تر، این خیزش زاده‌ی جنبش اجتماعی معلمان و سایر اقشار کارگری و از آن‌ها جدایی‌ناپذیر است. «خیزش‌های امروز و انقلاب فردا وجوه وجودی جنبش اجتماعی‌اند و در ارتباط با این جنبش اجتماعی است که تعین و هویت می‌یابند. ... بدون آن جنبش اجتماعی چنین خیزش‌هایی امکان‌پذیر نیست و عنصر ماهوی و تبیین‌کننده‌ی خویشاوندی این خیزش‌ها و آن جنبش، جایگاه یگانه‌ای است که افراد جامعه، در سطح تولید و بازتولید اجتماعی، در این خیزش و آن جنبش دارند. به عبارت دیگر، بحرانی که در سطح تولید و بازتولید زندگی اجتماعی، شالوده‌ی آن جنبش اجتماعی است، چنان جنبش و چنین خیزش‌هایی را ممکن می‌کند. حضور و غیبت اعضای جنبش اجتماعی در خیزش‌ها، با تأکید بر ضرورت واکاوی و اهمیت همه‌ی علل تاریخی/فرهنگی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، از منظر همین خویشاوندی قابل تبیین و نقد است.»

سقوط هوایی‌مای اوکراینی نیز از موضع‌گرفته‌ی معلمان بی‌نصیب نمی‌ماند. کانون‌ها اطلاعیه دادند، معلمان خشم خود را در پست‌هایشان خالی کردند و شورا نوشت: «بدون تردید خطای انسانی جزئی از ذات گفتار و کردار بشر است، اما سقوط هوایی‌مای مسافربری و متلاشی‌شدن پیکر ده‌ها انسان بی‌گناه را که صرفاً بر اساس اعتماد به تخصص و تعهد مسئولان و متولیان امر، قدم بر پلکان هواپیما گذاشته بودند، نمی‌توان در قالب ارزان و مسئولیت‌گریزانه‌ی «خطای انسانی» تعریف و خلاصه کرد و چنین القا نمود که از این اتفاق، گریزی نبوده است.»

پس از اعتراضات آبان و علی‌رغم تشدید فضای امنیتی ناشی از آن، در دی و بهمن‌ماه، شاهد تجمعات متعدد فرهنگیان شاغل و بازنشسته بدون فراخوان کانون‌ها در استان‌های مختلف، مانند کرمانشاه، البرز، اصفهان و یزد هستیم. معلمان با فراخوان‌های اینترنتی، آرام و پیش‌رونده، حرکتی مشترک در پیوند با اعتراضات اقشار دیگر را گسترش می‌دهند. باز هم تمرکز سازمانی کانون‌ها با فشار بدنه‌ی غیرمتمرکز اما متحد در شبکه‌ها فعال می‌شود. ۲۶ آذر شورای هماهنگی از تجمع سراسری دوم دی بازنشستگان مقابل مجلس اعلام حمایت می‌کند و به کلیه‌ی معلمان فراخوان داده می‌شود که همان روز در ساعت معینی در دفاتر مدرسه تحصن و بازنشستگان را همراهی کنند و می‌نویسد: «اگر قرار بود مردم و فرهنگیان با این سرکوب‌ها از حقوق خود دست بردارند، بعد از

سرکوب تجمعات و تحصن‌ها در طول این سال‌ها، فرهنگیان باید مرعوب شده و دست از مطالبه‌گری برمی‌داشتند؛ اما بدانید که امروز جنبش معلمان بالنده‌تر و مصمم‌تر از قبل، برای تحقق عدالت، آزادی و رفع تبعیض و فقر، پا به میدان نهاده است.» پیامد مواضع سنجیده‌ی شورا در حمایت از اعتراضات دانشجویان و کارگران خوزستان، در محکومیت دستگیری و شکنجه‌ی کارگران، در حمایت از اعتراضات آبان، در محکومیت سوریه و حمله‌ی ترکیه به کردها، در حمایت از بازنشستگان، در پشتیبانی مالی و روحی از زندانیان و ... به ارتباط بیش‌تر و گسترده‌تر کانون‌ها با معلمان می‌انجامد و گروه‌هایی از معلمان با هشتگ «حامیان شورا» و هشتگ‌های مستقل دیگر، خارج از کانون فعال می‌شوند. تحصن معلمان هم‌زمان با تجمع بازنشستگان در دی‌ماه در همه‌ی گروه‌های تلگرامی طرح می‌شود. شعار تحصن‌های یک‌نفره «در عدد یک نفرند، در کیفیت یک لشکرند» است. فیلم تجمع بازنشستگان، با شعار «این صدای بازایستادگان مقاوم و راسخ است»، در گروه‌های مجازی معلمان و بازنشستگان، به‌طور گسترده پخش می‌شود و در توئیتر همین فیلم با هشتگ «تا حق خود نگیریم، از پا نمی‌نشینیم» و هشتگ «بازایستادگان»، هر روز تکرار می‌شود. هنوز صدای بازنشستگان خاموش نشده که [بازرس شورای هماهنگی تشکل‌ها](#) آقای جعفر ابراهیمی در مراسم چهارم معترضان آبان در بی‌بی‌سکینه‌ی کرج دستگیر می‌شود. طبق مواضع تکرار شده در گروه‌ها و حمایت فعالانه‌ی شورای هماهنگی، ویژگی وی نقد پولی‌سازی و خصوصی‌سازی آموزش اعلام می‌شود. در گروه‌های مجازی، از دانش‌آموزان مدارس مختلف شه‌ریار و خانواده‌های آن‌ها نقل می‌شود که او یکی از دلسوزترین و [متعهدترین معلمان این منطقه](#) است. از او به عنوان معلمی نقاد می‌توان ده‌ها مقاله در اینترنت یافت. این بار هشتگ «ابراهیمی» وارد تلگرام و توئیتر می‌شود. در بهمن ۱۳۹۸ مجدداً محمدتقی فلاحی، دبیر کل کانون تهران، دستگیر می‌شود.

نمایندگان کارگران انقلابی در مدرسه و کارخانه

«نمایندگان کارگری انقلابی که ریچارد مولر از فعالان اصلی آن بود، سازمان‌دهی اصلی جنبش اعتصاب توده‌ای آلمان را هم‌هنگام با انقلاب اکتبر بر عهده داشتند؛ جنبش قدرتمند اتحادیه‌ای که، با گروه‌های کوچکی از اتحادیه‌گرایان معترض آغاز به کار کرد. سپس به جنبش اعتصاب توده‌ای بزرگی بدل شد که بعدها به جنبش شوراهای کارگری، علیه حکومت و بوروکراسی اتحادیه‌ای، روی آورد. این جنبش به‌واقع شبکه‌ای از فعالان را درون کارخانه‌ها در اختیار داشتند که طبقه‌ی کارگر را از پایین سازمان‌دهی می‌کردند. در حلقه‌ی درونی این گروه فقط از فعالان کارآزموده و باتجربه‌ی اتحادیه‌ای دعوت می‌شد. قصد آن‌ها بسیج و رادیکالیزه کردن توده‌ها بود، اما هیچ‌گاه توده‌ها را به اعمالی دعوت نکردند که مورد حمایت اکثریت قرار نگیرد. آن‌ها بین سال‌های ۱۹۱۶ تا

۱۹۱۸ موفق شدند به ترکیبی از یک گروه آوانگارد و یک سازمان مردم‌پایه بدل شوند که در عین حال که توده‌ها را به پیش می‌برد، نماینده‌ی واقعی آن‌ها نیز باقی بماند. ... ریچارد مولر که در ابتدا رادیکال نبود، در کشاکش مبارزه‌ی طبقاتی چنان آبدیده شد که در روزنامه‌اش رئوس نظریه‌ی کمونیسم شورایی را نوشت.»

[سایت نقد، از مقاله‌ی «از اتحادیه‌گرایی تا شوراهای کارگری»]

شروع اعتراضات «خودارتباط توده‌ای» معلمان سراسر کشور در زمستان ۹۳، خواسته‌هایی با بُعد اقتصادی اما فراتر از دستمزد، از آموزش رایگان تا توقف آموزش خصوصی، خواسته‌هایی با بُعد سیاسی مانند آزادی زندانیان سیاسی و توقف پرونده‌سازی امنیتی و نیز خواسته‌ی تشکل مستقل را در جنبش معلمان مطرح کرد که از چند سال قبل با فعالیت مستمر رسانه‌ای- انتقادی فعالان صنفی رادیکال، منفرد یا گروهی، وارد بدنه‌ی اقشار مختلف معلمان شده بود. این خواسته‌ها که در [بیانیه‌ای به مناسبت بازگشایی مدارس](#) در ۱۸ مهر ۱۳۹۳ از سوی گروهی از معلمان مستقل معترض تدوین و اعلام شد، چنانکه مستندات نشان داد، در این دهه به تدریج وارد بیانیه‌های کانون‌ها و شورای هماهنگی نیز شد: «سال ۹۳ وقتی ما شعار «توقف خصوصی‌سازی» را به صورت گسترده در بین دیگر مطالبات مطرح کردیم، اول بازخورد خوبی نداشت؛ پیش از این اعتراض به خصوصی‌سازی در مواضع تشکل‌های صنفی، مانند کانون تهران و انجمن صنفی کردستان و برخی تشکل‌های پیشرو، به صورت پراکنده دیده می‌شد، اما فراگیر و اجتماعی نبود. ولی امروز شاهد آن هستیم که مخالفت با خصوصی‌سازی به عنوان اصلی‌ترین سیاست اقتصادی حاکمیت، در دستور کار تمام تشکل‌های صنفی قرار گرفته است.» در [بخش سوم](#) این تحقیق، قسمتی به پیشینه‌ی معلمان رادیکال و آغاز تلاش جمعی - محفلی آن‌ها از سال ۱۳۹۰، برای تدوین این خواسته‌ها اختصاص داشت. این معلمان هم‌چنان با سلاقی سیاسی مختلف و با حفظ فاصله‌ی خود از بلوک‌های قدرت، با هدف رادیکالیزه کردن جنبش معلمان، ساختار نظام آموزشی را مورد نقد و واکاوی قرار می‌دهند. آن‌ها به سازمان‌دهی معلمان از پایین و با رویکردی صنفی اعتقاد دارند، از همین روی بر [حق تشکل‌یابی مستقل صنفی بدون مجوز دولت، تاکید و بر سه اصل متکی هستند](#): ۱- تشکل‌یابی صنفی و مستقل یک حق جمعی و غیرقابل معامله است. ۲- فعالیت صنفی در انحصار هیچ گروه و فرد خاصی نیست. ۳- کل معلمان و تمام زحمت‌کشان حق دارند در هر نقطه و به هر شکل، تشکل‌های مستقل خود را برای دست‌یابی به اهداف و مطالبات جمعی سامان دهند. سازمان‌دهی شبکه‌ای از پایین توده‌ی معلمان در زمستان ۱۳۹۳ و اعتراضات بدون فراخوان معلمان در این دهه، محصول این تفکر بود.

در نیمه‌ی دوم دهه‌ی نود، توان پراتیکی ضدسرمایه‌داری در جنبش کارگران کلاسیک، به زایشی خودگستر از فعالان کارگری رادیکال انجامید که در قشر معلمان که با کتاب و اندیشه ارتباط مستمر دارند، بسیار

گسترده‌تر، به قلم نویسندگان نقاد در رسانه‌ها بروز یافت. اگر تشکل‌های صنفی را شکلی جدید از اتحادیه‌گرایی در کشورهای استبدادزده در نظر بگیریم، اینان نمایندگان انقلابی اتحادیه‌گرایی در ایران هستند که به نظر می‌رسد مانند نمایندگان انقلابی اتحادیه‌های دهه‌ی ۱۹۲۰ آلمان، در فرآیند دگرذیسی تشکل‌های صنفی به ارگان‌های انقلابی آینده‌ی ایران، نقش اساسی خواهند داشت.

در سال ۱۳۹۸ پرونده‌های قضایی معلمان اینک به بالغ بر پنجاه پرونده‌ی مختومه و باز رسیده است. با اعتراضات آبان، دستگیری گسترده‌ای در شهرستان‌ها صورت می‌گیرد. در زمستان، احکام محکومیت‌های برخی زندانیان معلم صادر می‌شود. فشار سرکوب چنان بر گلوی معلمان فعال شدید است که هفت معلم خراسانی که قبلاً نام‌شان ذکر شد، در بهمن ۱۳۹۸، جمعاً به ۴۱ سال زندان محکوم شدند که ۱۵ سال آن شامل محمدرضا رمضان‌زاده، مسئول هیئت‌مدیره‌ی انجمن صنفی فرهنگیان خراسان شمالی و رئیس ادواری شورای هماهنگی شده است. در آبان‌ماه ۳ عضو هیئت‌مدیره قزوین ۲۴ ماه حبس تعزیری محکوم می‌شوند. در بهمن‌ماه محمدتقی فلاحتی دبیر کانون معلمان تهران دستگیر و در مرداد ۹۹ به دو سال حبس محکوم می‌شود. هم‌چنین اسکندر لطفی به دو سال حبس حبس تعزیری محکوم شده است. در سال ۱۳۹۹ علاوه بر اسماعیل عبدی، محمود بهشتی‌لنگرودی (هر دو در مرخصی موقت) و حبیبی از تهران، محمدعلی زحمتکش، یاسر امینی آذر از مریوان (مرخصی موقت)، هاشم خواستار، محمد جواد لعل‌محمدی، محمد حسین سپهری از مشهد، زهرا محمدی از کردستان و ده‌ها معلم دیگر در تهران و شهرستان‌های مختلف محکومیت سیاسی دارند و در زندان به‌سر می‌برند. گفته می‌شود بیش‌ترین تعداد زندانیان سیاسی، معلم هستند. تعداد زندانیان معلم چنان زیاد است که بیش‌تر کانون‌ها دچار کمبود نیروی مؤثر شده‌اند. احکام صادره برای معلمان بازداشتی غیرقابل تصور است؛ از شش تا پانزده سال برای آن‌ها حکم صادر شده است. فرهنگیان با تشکیل کمپین حمایت از زندانیان، تشکیل گروه‌های کوه‌نوردی به نام زندانی، ملاقات مستمر با خانواده‌ی آن‌ها و تأمین نیازهای مالی خانواده‌ی زندانیان، همبستگی قابل تحسینی نشان می‌دهند. این حمایت‌ها، با هم بودن‌ها و به‌ویژه اطمینان از این‌که خانواده در غیاب آن‌ها حامی دارد و گرسنه نمی‌ماند، مدت‌هاست ترس از زندان را از بین برده است. فعال‌ترین کمپین در سال ۱۳۹۸، مختص محمد حبیبی، به‌نام کمپین «مقاومت در زندان» (حمایت از نافرمانی محمد حبیبی) است که در ادامه شامل حمید رحمتی نیز می‌شود. رحمتی به‌جرم تحصن، به ۳۶ ماه زندان، ۷۴ ضربه شلاق، پرداخت بیست میلیون ریال جریمه‌ی نقدی و تبعید به نائین محکوم شد. در اغلب پست‌های اینترنتی برای حمایت از حمید رحمتی، صفت‌های «صادق‌ترین»، «صبورترین»، «مصمم‌ترین»، «بی‌ریاترین» و مهم‌تر از همه «بی‌ادع‌ترین» فعال صنفی معلمان دیده می‌شود. او سی سال سابقه‌ی تدریس دارد. زهرا محمدی به‌جرم آموزش زبان مادری (کردی) به ده سال زندان محکوم شده است. انجمن صنفی معلمان کردستان (مریوان) با قاطعیت از او حمایت می‌کند که: «اگر فعالیت‌های انسان‌دوستانه و تلاش جهت اعتلای زبان مادری و فرهنگ

قومی جرم محسوب می‌شود با افتخار همه مجرمیم.» کمپین‌های متعدد در شهرستان‌ها برای معلمان زندانی پی‌درپی تشکیل و هشتگ آن‌ها وارد توئیتر می‌شود؛ در همین حال بازداشت معلمان همچنان ادامه دارد.

با بروز و شیوع کرونا، بیش‌ترین خطر متوجه زندان‌ها می‌شود. تشکل‌های صنفی نیز روی آزادی و مرخصی آن‌ها تمرکز می‌کنند و می‌نویسند: امروز زندان‌ها یکی از مستعدترین و خطرناک‌ترین مکان‌ها برای شیوع ویروس است و متأسفانه در تعداد زیادی از زندان‌ها شیوع ویروس توسط نهادهای مستقل گزارش شده است. اگرچه تعدادی از زندانیان عادی و سیاسی به مرخصی اعزام شده‌اند، اما همچنان زندان‌ها مملو از زندانی است. به بهشتی و عبدی مرخصی داده می‌شود، اما به حبیبی که مشکلات ریوی هم دارد، مرخصی نمی‌دهند. در [اول فروردین ۱۳۹۹ در تلگرام شورا پیام عید](#) با این عبارت آغاز می‌شود که: «امروز متأسفانه می‌توانیم بگوییم هیچ مطالبه‌ی ما محقق نشده است و به‌خاطر همین باید در سال جدید تلاش مضاعف نماییم» و در ادامه‌ی پیام فعالیت سال جدید اعلام می‌شود: «رویکرد شورا در سال جدید، تقویت تشکل‌های عضو و جلب مشارکت بیش‌تر بدنه‌ی معلمان در کنش‌های صنفی است و بر حق تشکل‌یابی مستقل، حق فعالیت آزادانه و دفاع از معلمان دربند و دارای پرونده تأکید جدی داریم». این رویکرد شورا به معلمان رادیکال نزدیک‌تر شده است و در بیانیه‌ی روز معلم و روز کارگر بیش‌تر خود را نشان می‌دهد.

۸ اردیبهشت بیانیه‌ی جهانی در محکومیت سرکوب معلمان، کارگران و نویسندگان با امضای ۳۲ سندیکا، کنفدراسیون، فدراسیون و تشکل‌های کارگری جهان صادر می‌شود. [بیانیه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، به مناسبت ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۹](#) ضمن تأکید بر پیمان با فرهنگیان خواسته‌های خود را برای سال ۱۳۹۹ مطرح می‌کند: «اعضای شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، بر پیمان خویش تا اجرای عدالت ایستاده‌اند تا همه‌ی ارزش‌های انسانی از دست‌رفته را به‌جامعه بازگردانند؛ از این‌رو یک‌بار دیگر بر خواسته‌های خویش پای می‌فشارند و در این راه تا پای جان ایستاده‌اند: آموزش رایگان و باکیفیت در مدارس و دانشگاه‌ها - مطالبات شاغلان و بازنشستگان شریف - تأکید بر همبستگی معلمان و دانش‌آموزان - تبریئه و آزادی معلمان زندانی، محمود بهشتی، محمد حبیبی، اسماعیل عبدی و سایر معلمان زندانی زیر حکم - کنار گذاشتن آموزش و پرورش تجاری - آموزش به زبان مادری - بازگشت به کار معلمان فعال صنفی، اخراج‌شده و ...». شورای هماهنگی با تعیین رئیس خواسته‌ها در این بیانیه، پس از ۶ سال غالب خواسته‌های مطروحه در بیانیه سال ۱۳۹۳ معلمان رادیکال را در دستور مطالبات خود قرار داده است.

در اردیبهشت ماه ۱۳۹۹ و در غیاب تحصن، تجمع و گردهمایی‌های روز معلم و کارگر، ظرفیت فراروند ضدسرمايه‌دارانه‌ی جنبش معلمان در تلاش برای وحدت اقشار مختلف کارگری، در بیانیه‌ای مشترک بروز می‌یابد؛ بیانیه‌ای که در تلگرام کانون صنفی معلمان ایران (تهران) درج شده‌است و محصول بیست سال نبرد طبقاتی است. چنین حرکتی در سال‌های گذشته مختص فعالان کارگری در روز کارگر، و معلمان در روز معلم، با بیانیه‌های جداگانه بود. در ذیل بیانیه‌ای با عنوان [گرامی باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر، و دوازدهم](#)

اردیبهشت، روز معلم برای هر دو روز کارگر و معلم، امضای چند گروه کارگری دیده می‌شود: سندیکای کارکنان شرکت واحد، کانون‌های صنفی معلمان، دانشجویان، بازنشستگان و فعالان کارگری. پیام آن‌ها اتحاد اقشار مختلف کارگری بر سر مطالبات اساسی، مشترک و تأکید بر ضرورت سازمان‌یابی است: «کارگران، معلمان و دیگر حقوق‌بگیران باید در جهان و ایران متحدتر شوند و برای سازمان‌دهی خودشان بیش‌تر از گذشته تلاش نمایند؛ چراکه سیستم مبتنی بر سود و سرمایه با ثروت‌اندوزی برای یک‌درصدی‌ها و استثمار اکثریت کارگران و حقوق‌بگیران برای سود بیش‌تر نشان داده که حتی در شرایط بحران‌های بهداشتی هم‌چون کرونا نیز قادر به‌مراقبت از شهروندانش نیست. ... ما، تشکل‌های صنفی-مدنی، اعم از معلمی یا کارگری، به‌عنوان امضاکنندگان این بیانیه اعلام می‌داریم که حق داشتن تشکیلات مستقل، تجمع، اعتراض و حق اعتصاب سندیکایی و کانون‌های صنفی را برای همه‌ی کارگران، فرهنگیان و حقوق‌بگیران دیگر به‌رسمیت می‌شناسیم و برگزاری مراسم روز جهانی کارگر، روز ملی و روز جهانی معلم، روز دانشجو و روز جهانی زن را از حقوق مسلم خود می‌دانیم. ما تمام کارگران، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان و تمامی حقوق‌بگیران را به‌همبستگی بیش‌تر فرامی‌خوانیم و تنها راه احقاق حقوق پایمال‌شده‌ی آنان را، گسترش و تقویت تشکل‌های مدنی مستقل و اتحاد عمل بین تشکل‌ها بر سر مطالبات اساسی و مشترک می‌دانیم. آزادی تمامی کارگران، معلمان، دانشجویان و همه‌ی فعالان مدنی و سیاسی - حقوق برابر برای زنان و مردان - افزایش حداقل دستمزد، متناسب با تورم واقعی و هزینه‌های معیشتی واقعی خانوارهای کارگران - آموزش رایگان، باکیفیت و عادلانه - توقف فوری کار کودکان - لغو سیاست‌های خصوصی‌سازی، بی‌ثبات‌سازی نیروی کار و سیاست‌های ارزان‌سازی - برخورداری همه‌ی کارگران، معلمان و دیگر حقوق‌بگیران از تأمین اجتماعی، بیمه‌ی بیکاری و ...». فصل مشترک خواسته‌های همبستگی جنبش کارگری در سال ۱۳۹۹ در این بیانیه مؤید آن است که خیزش آبان، نه یک سال و دو سال، سال‌ها جنبش کارگری را جلو برده است.

بیان فصول مشترک خواسته‌های بلافاصل کارگران در شروع سال ۱۳۹۹، نشان می‌دهد نویسنده‌ی مقاله‌ی «جایگاه و توان چپ» دو سال پیش به‌درستی نوشت: «شعار سیاسی را نمی‌توان به جنبش‌های سیاسی تزریق کرد. مبارزات اجتماعی‌ای که به مرتبه‌ی مبارزات سیاسی ارتقا یافته‌اند، فصل مشترک‌های سیاسی‌ای خواهند یافت که شعار سیاسی سراسری و فراگروهی آن‌ها خواهد بود. به‌طور خلاصه ۱- اقدام از موضع یک جایگاه اجتماعی معین و طرح خواستی که از همان جایگاه اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. ۲- برخورد این اقدام با موانع قدرت و بنابراین سیاسی شدن آن ۳- شکل‌گیری وجوه مشترک سیاسی حرکت‌های دیگر از موقعیت‌های دیگر و رفتن سطح مبارزه به مرحله‌ای بالاتر: طرح شعارهای سراسری‌تر. نقطه‌ی عزیمت، جایگاه اجتماعی و مرتبه‌ی مبارزه‌ی واقعی است، نه شعاری که شالوده‌اش دستاورد نظری ماست؛ هر اندازه هم این شعار و آن دستاورد درست و مهم باشند». معلمان در سی سال گذشته با طرح خواسته‌هایی از جایگاه اجتماعی خود، سال‌ها مبارزه کردند، مستمراً سرکوب شدند، از همین سرکوب‌ها آموختند که یک دست صدا ندارد و چاره‌ای جز پیوستن به

دیگر کارگران ندارند؛ چندان که با خیزش جنبش کارگری در خوزستان به سرعت از آن حمایت کردند و خواستار همبستگی برای مطالبات مشترک شدند. با خیزش آبان، مستقیماً در همبستگی روز کارگر سال ۱۳۹۹، دیگر اقشار کارگری شرکت کردند و با بیانیه‌ی مشترک، خواسته‌های مشترک جنبش را اعلام کردند. بازرس شورای هماهنگی به درستی این همبستگی حول خواست‌های مشترک را بیان کرده است: «[اقشار مختلف جهت تغییر وضع موجود به این جمع‌بندی رسیده‌اند](#) که به صورت منفرد نمی‌توان کاری را انجام داد و اکنون معلمان، کارگران، زنان و دانشجویان در یک هم‌سرنوشتی تاریخی به سر می‌برند. به خاطر همین شعار «معلم زندانی آزاد باید گردد» از هفت‌تپه و دانشگاه شنیده می‌شود و معلمان رو به کارگران می‌گویند: «ما در کنار شما ایستاده‌ایم» و بازنشستگان، از تهران تا اصفهان، و از یزد تا کرمانشاه، یک‌صدا خواستار آزادی فعالان صنفی و مدنی هستند. این حمایت اقشار اجتماعی از معلمان، محصول اجتماعی‌شدن جنبش معلمان است و حمایت معلمان از دانشجویان و کارگران محصول تکامل و پیشروی جنبش معلمان است. اگر از این مطالبات مشترک بگذریم، تنها خودِ مطالبه‌ی «حق تحصیل رایگان، کیفی و عادلانه برای همه» به‌عنوان یک مطالبه‌ی محوری و حلقه‌ی مفقوده‌ی پیوند تمام جنبش‌های اجتماعی، مطرح است. از نظر ما این مطالبه از حقوق زنان در برخورداری از یک آموزش بدون تبعیض جنسیتی دفاع می‌کند و جنبش زنان را یاری می‌کند و با دفاع از تحصیل رایگان بخشی از مطالبه‌ی طبقه‌ی کارگر را مطرح و سازمان‌های حامی حقوق کودک را متحد خود می‌سازد و جنبش دانشجویان را به‌عنوان یک متحد استراتژیک در کنار معلمان قرار می‌دهد».

اوایل اردیبهشت ۱۳۹۹ در حالی که بیش‌ترین واکنش‌ها و پیام‌ها در گروه‌های مجازی معلمان، بر مرخصی محمد حبیبی به‌منظور محافظت از او در مقابل بیماری کرونا متمرکز است، روز دوشنبه، یکم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۹، حکم اخراج محمد حبیبی در مرحله‌ی تجدیدنظر تأیید می‌شود. در اجرای حکم دادگستری، حکم انفصال خدمت حبیبی از آموزش و پرورش صادر و در حالی که در زندان است، مانند رسول بداقی، از شغل معلمی اخراج می‌شود. اما مهم‌ترین خبر در فرایند سازمان‌یابی معلمان، برگزاری مجمع عمومی مجازی شورای هماهنگی است که در مجمع عمومی سال گذشته‌ی شورای هماهنگی طرح و مصوب شده بود. پیام کوتاه، اما در گذار به شیوه‌ی سازمان‌یابی غیرمتمرکز و افقی در حوزه‌ی معلمان کشور، جالب و توجه‌برانگیز است: «به‌منظور انتخاب نایب رئیس شورای هماهنگی در روز پنجشنبه، ۱۸ اردیبهشت، [مجمع مجازی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان](#) ایران برگزار شد و با آرای تشکل‌های عضو شورا، انجمن صنفی معلمان کردستان - سقز و زیویه، به‌عنوان نایب رئیس شورای هماهنگی برگزیده شد». گرچه مجمع عمومی، به‌علت بسته‌بودن مجامع کانون‌ها هنوز متمرکز است، اما در شکل برگزاری، با نشست سالیانه‌ی کانون‌ها در مجمعی مجازی، گامی دیگر برای پیوستن به تشکل‌های غیرمتمرکز برداشته می‌شود.

۲۲ اردیبهشت، شورای هماهنگی، در تقابل با اخراج حبیبی از آموزش و پرورش، با توجه به حمایت گسترده‌ی معلمان از حبیبی و محکومیت اخراج او، طبق مصوبه‌ای حبیبی را معلم نمونه‌ی کشور در هفته‌ی معلم معرفی

می‌کند. هشتگ «معلم نمونه» ذیل عکس حبیبی وارد توئیتر و همه‌ی گروه‌های مجازی، به‌ویژه تلگرام کانون‌ها می‌شود. در بیانیه‌ی انتخاب وی با شخصیت این معلم خاص بیش‌تر آشنا می‌شویم: «[اخراج محمد حبیبی به عنوان یک معلم](#) که سال‌ها در مناطق کمترتوسعه‌یافته‌ی خوزستان و شهریار تهران تدریس می‌کرد، خیانت و توهینی به جامعه‌ی معلمان و فرهنگیان است. او شاهد فقر و نداری اولیای دانش‌آموزان، ترک تحصیل‌های اجباری (محصول آموزش طبقاتی و تجاری) و سرخوردگی دانش‌آموزانی که بی‌اعتماد به آینده‌اند، بود. با نوجوانان و جوانانی که از کار تا مدرسه، از کارگری تا بی‌هدفی، راه می‌رفت و فکر می‌کرد و می‌نوشت. با پیش‌کسوتان آموزشی درباره‌ی معیشت‌شان همدردی و همدلی می‌کرد و از وضعیت نابهنجار مدارس، تراژدی غم می‌سرایید و شجاعانه، کوتاهی‌های فرادستان آموزشی را نقد می‌کرد. محمد حبیبی به گواه روزنامه‌نگاران صادق و فعالان صنفی مستقل و دردمند، یک معلم صنفی است با قلم توانا، دیدی مستقل، نکته‌بین و پیشنهاددهنده‌ای آگاه به شرایط اجتماعی روز. او قبل از آن‌که برای سیستم و فرادستان بنویسد، فریاد بی‌صدایانی بوده است که در طبقات آموزش این روزهای سیستم آموزشی کشور، هر روز نحیف‌تر و رنجورتر و البته مطرودتر می‌شوند. [اخراج محمد حبیبی از شغلی که به آن عشق می‌ورزد](#)، در آستانه‌ی هفته معلم، برای فعالان و تشکل‌های صنفی به‌مثابه‌ی دهن‌کجی آشکار آموزش و پرورش به فرهنگیان ایران است. از این رو شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، ضمن محکوم کردن برخوردهای امنیتی و قضایی با فعالان صنفی، محمد حبیبی را به‌عنوان معلم نمونه‌ی سال تحصیلی ۹۸-۹۹ به جامعه معرفی می‌کند». سوم مرداد ۱۳۹۹ [فراخوان جمعی از معلمان و کنشگران](#) مدنی علیه اعدام و سرکوب آزادی و معیشت کارگران و معلمان! با امضای ۴۰۰ معلم، بیانیه «اعدام نکنید» را امضا نموده‌اند و خواهان حمایت از معلمان دربند و کارگران هفت تپه شده‌اند. آن‌ها در این بیانیه، تشکل‌های صنفی را خطاب قرار می‌دهند که: «با درک عمیق از شرایط این روزها، در کنار مردم، خانواده‌های داغدار آبان، کارگران زحمتکش قرار گیرند. مگر به‌جز این است که ما معلمان، معلمان همه فرزندان ایران هستیم و مشکل کارگران، مشکل کودکان و دانش‌آموزان ماست. پس یک‌صدا و متحد می‌خوانیم: این درد مشترک، هرگز جدا جدا، درمان نمی‌شود.» این همان درد مشترکی است که در بیانیه مشترک [گرامی باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر، و دوازدهم اردیبهشت، روز معلم](#) با اعلام خواسته‌های مشترک بین تشکل‌های دانشجویان و اقشار مختلف کارگری از جمله معلمان بازتاب یافت و ۳ ماه بعد به بیانیه ۴۰۰ امضای معلمان فوق انجامیده است. فرایندی که شروع شده‌است و ادامه خواهد یافت.

خودویژگی امسال، تظاهرات تکثیرشونده‌ی اعتراض به آپارتاید در جهان است که ایدئولوژی «عظمت امریکا» را بالاخره مغلوب کرد و ایدئولوژی «پلیس حافظ امنیت» را در تیرس حمله قرار داده است. ترک‌های شدید روی شیشه‌ی بلورین دموکراسی غربی و جمهوری سکولار امریکا، طرف‌داران جمهوری سکولار در ایران را فعلاً بی‌پدر کرده است. تظاهرات البته خیره‌کننده است، اما در غیاب هرگونه سازمان و تشکل اقشار مختلف کارگری، در غیاب اعتراضات کارگری از جایگاه مشخص اقشار مختلف آن‌ها، فعلاً در چنبره‌ی سنت خیابانی

اعتراض در محدوده‌ی «برابری بورژوازی» پیش می‌رود؛ همان سنت قرن هیجدهمی با همان شکل که آزادی رأی را دنبال می‌کرد. برعکس در ایران که کارگران از تجربه‌ی زیسته‌ی ناموفق «همه با هم» در قیام ۵۷ درس‌های بسیار آموخته‌اند، از جایگاه اجتماعی خود به نام صنف، به صورت سازمانی وارد حوزه‌ی اعتراض شده‌اند و با دست گذاشتن بر ابعاد اقتصادی مبارزه، پاشنه‌ی آشیل سرمایه در ریاضت اقتصادی را هدف گرفته‌اند. می‌توان نتیجه گرفت عصری شروع شده است که در حوزه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی، ما ایرانیان گام‌ها از امریکا و اروپا جلوتر هستیم.

درس‌هایی از تجربه‌زیسته‌ی جنبش معلمان

۱- مذاکره با مقامات توهم به رفرم نیست؛ همین کانون‌ها که یک فعال صنفی رادیکال را به عنوان معلم سال انتخاب می‌کنند، همین کانون‌ها که در مواضع خود مستقیم و غیرمستقیم حکومت را زیر سؤال می‌برند و به بهانه‌ی سالگردها و اتفاقات بیانیه می‌دهند و ناتوانی و ضدردمی بودن حکومت را در قالب جملات و عبارات غیرمستقیم اعلام می‌کنند، همین کانون‌ها که در دوره‌ی خیزش کارگران خوزستان تا مرز تشکل‌های شورایی بیانیه دادند، همین کانون‌ها که در آبان از ضرورت حکومتی مردمی نوشتند، در عین حال تعامل و نشست با دولت‌مردان را نیز ادامه می‌دهند. ۲۵ دی علیه سبیت رژیم در حمله به هواپیما بیانیه می‌دهند و ۲۹ دی با مقامات رژیم جلسه می‌گذارند. جلساتی که نه فقط در سال ۹۸، که هر سال تکرار شده است. حتی در فروردین ۱۳۹۹ در نشست تشکل‌های صنفی با رئیس سازمان برنامه و بودجه، عدم حضور نمایندگان کانون‌ها در این نشست نیز ناشی از عدم تمایل برای نشست نیست، بلکه به دلیل عدم دعوت است. در [آخرین بیانیه شورای هماهنگی](#) در مقطع تدوین این تحقیق نیز این گونه تعاملات تصریح می‌شوند: «طبیعتاً رویکرد تعاملی از طریق گفتگو و مذاکره، اولویت نخست این شورا است، اما سایر ابزار و روش‌های دمکراتیک را که در قانون پیش‌بینی شده است، برای خود محفوظ می‌داریم.» تلاش کانون‌ها برای نشست با قدرت که دلایل خاص خود را دارد، به نگرش رفرمیستی کانون‌ها تعبیر می‌شود و فعالان کارگری و سیاسی از زاویه‌ی نگرش خود گاه با کانون‌ها خط و مرز کشیده‌اند. اما واقعیت چیست؟ تجارب سال‌های اخیر، بالاخص کارکرد مجامع عمومی در شرایط اختناق، باعث شده است کارگران صنعتی به علت داشتن امتیاز با هم بودن و تشکیل سریع مجامع درباره‌ی هر اعتراض، کمتر به سویه‌ی تشکلیابی درازمدت در مبارزه‌ی طبقاتی ورود کنند. حتی ورود کارگران شرکت واحد و کارگران هفت‌تپه به سندیکا، کوتاه‌مدت و موقت بود. برعکس روش معلمان تماماً بر تشکلیابی تمرکز دارد و از هرگونه امکان اعتراضی، بیش‌تر برای تجمیع و سازمان‌یابی استفاده شده است. حتی برخی تشکل‌ها در سال ۹۷، وقتی جو قدرت دوگانه به کارگران خوزستان غلبه کرده بود، تحت تأثیر آن فضا، معلمان را به تشکیل شورا فراخواندند. در بیانیه‌های برخی دیگر با دست گذاشتن بر ستم طبقاتی و تشدید شکاف‌های طبقاتی، ظرفیت ضدسرمایه‌داری تشکل‌های خود را نشان داده‌اند و به اشکال مختلف و در شرایط مساعد با فراروندگی از این ظرفیت، کنار

طبقه‌ی خود ایستاده‌اند. آن‌ها اگر به دیدار مقامات می‌روند، اگر خواسته‌ی حضور در شورای دستمزد را مطرح می‌کنند و احکام دیوان عدالت اداری را در قانونی‌بودن خود بر در و دیوار تلگرام می‌کوبند، از آن روست که هویت سندیکایی خود را حفظ کنند، چانه‌زنی کنند و با تأکید چندباره بر قانونی‌بودن موجودیت خود، بر هراس معاندبودن توده‌ی معلم غلبه کنند و آن‌ها را در میدان مبارزه فعال نگه‌دارند. اگر معلمان با شهامت از تحصن‌های خود از نزدیک عکس می‌گیرند و در گروه‌های مجازی می‌گذارند یا برای کانون‌ها می‌فرستند، به آن دلیل است که از انتزاع قانونیت حرکت خود نیرو می‌گیرند و باور کرده‌اند اعتراض‌شان «قانونی» است و نباید به جرم معاندبودن دستگیر شوند؛ حتی وقتی از زندانیان قشر خود دفاع می‌کنند، مدام بر قانونی‌بودن فعالیت آن زندانی تأکید دارند. وقتی فعالان کانون‌های صنفی در کانال‌های خود می‌نویسند: تشکل صنفی وقتی می‌تواند کارکرد خود را داشته باشد که معلمان پراکنده را تجمیع و به اقتدار اجتماعی تبدیل کند. آن‌ها ناچارند برای متشکل کردن معلمان، تا زمانی که دوران انقلابی فرا نرسیده است، با مانور روی اشکال مختلف قانون‌گرایی بر ترس‌ها غلبه کنند. زمانی که معلمان خراسانی را به زندان و اخراج محکوم می‌کنند، آن‌ها برای همین انتزاع قانونیت، هشتگ می‌سازند و وکلای کانون‌ها به دفاع از آن‌ها بر می‌خیزند که: طبق مستندات پیوست، تشکل انجمن صنفی فرهنگیان خراسان شمالی دارای مجوز فعالیت بوده و هست و اتهامات و احکام محکومیت قضایی تشکیل گروه غیرقانونی، برای اعضای هیئت‌مدیره‌ی این تشکل، اعتباری ندارند. اصل موضوع بیش‌تر تناقض شکل سندیکایی فعالیت معلمان (چانه‌زنی در چارچوب نظام سرمایه‌داری) با سرکوب به‌مثابه هویت قدرت حاکم است؛ تناقضی که در کشورهای استبدادی و به‌ویژه دوران حاکمیت سیاست‌های ریاضت اقتصادی، چانه‌زنی را در بن‌بست قرار می‌دهد و شکل را مدام و تحت فشار هویت نظام مسلط، وارد چالش سندیکاگریزی و مقابله با قدرت می‌کند.

۲- تناقض قانون تشکل‌ها با کارکرد واقعی آن‌ها در روند پراتیک خودگستر؛ قانون تشکل‌های نظام موجود در خدمت اتحاد و سازمان مستقل کارگران نیست، بلکه در تناقض با روابط واقعی آن‌ها قرار دارد. در ورود به پراتیک کانون‌ها از ۱۳۸۰ به بعد شاهد بودیم تناقض واقعیت و انتزاع آن، در مواجهه‌ی مستقیم کارگران با قوانین تشکل و تجمع، چه تجربه‌ی غنی‌ای برای معلمان داشت. به معلمان اجازه داده نمی‌شد گرد هم جمع شوند و نمایندگان خود را انتخاب کنند و اگر فراخوان تجمع می‌دادند، به جرم عدم رعایت قانون دستگیر می‌شدند. وقتی هم به روال گفته‌شده پروانه‌ی فعالیت دریافت کردند، تا زمانی می‌توانستند مجمع عمومی برگزار کنند که نماینده‌ای از وزارت کشور در مجمع حضور داشته باشد. اگر بدون حضور نماینده مجمع برگزار می‌شد، باز هم به جرم عمل غیرقانونی تحت تعقیب قرار می‌گرفتند. دولت نیز تا زمانی نماینده‌ی خود را به مجمع عمومی معلمان می‌فرستاد که هیئت‌مدیران انتخاب‌شده، دست از پا خطا نکنند و با فراخوان تجمع و تحصن، ادعای افزایش مزد و تحصیل رایگان، یا کلاً ادعای قیمت نیروی کار خود را نداشته باشند. اگر در شعارهای تجمع یا فراخوان داده‌شده تشکل‌ها، این مبانی زیر سؤال می‌رفت، یا اگر نمایندگان با ساز مقامات نمی‌رقصیدند و مانع

شعارهای معلمان نمی‌شدند، یا حتی اگر تجمع سکوت بود و روی پلاکاردها خواسته‌هایی مبنی بر افزایش قیمت کار دیده می‌شد، تجمع غیرقانونی و نمایندگان به جرم پافشاری به فروش کالای خود به قیمت آن، مجرم سیاسی شناخته می‌شدند. این تجارب باعث شد معلمان برای رفع تناقض واقعیت و قانون، به تدریج از بیراهه‌های قانون، فرای بند و ماده و تبصره‌ی اساسنامه برونند؛ بدون دریافت مجوز تجمع، فراخوان تجمع و تحصن دادند، بدون مجوز، مجمع عمومی برگزار کردند، در مجمع، با جایگزین کردن مدیران زندانی، هیئت‌مدیره را تغییر دادند و در اساسنامه‌ی دوم علی‌رغم عدم تصویب توسط دولت، از اوج مبارزه‌ی طبقاتی معلمان نیرو گرفتند، مشخصات متقاضیان عضو را گسترش دادند و غیررسمی‌ها را هم در جایگاه عضو پذیرفتند. وقتی هم مورد تأیید حاکمان قرار نگرفت، کانون‌های رادیکال‌تر، منتظر نشدند و آن را با ابزار اینترنت و دریافت مدارک و ثبت عضویت معلمان، اجرایی کردند. هرچه مبارزه گسترش بیش‌تری یافت، برخی تشکل‌ها نیروی بیش‌تری می‌گرفتند و با رها شدن آهسته، اما پیش‌رونده از ایدئولوژی قانون‌گرایی، ضوابط کارشان را با پراتیک معلمان همگون می‌کردند و به همان نسبت از قانون فاصله می‌گرفتند. اما این کانون‌ها یا دست کم اکثریت معلمان، هنوز از قلمروی سرمایه و مناسبات آن فراتر نمی‌روند، هنوز بر فروش نیروی کار خود به ارزشی برابر با ارزش کالاهای بازتولیدکننده‌ی آن، و نه بیش‌تر، مصرند؛ هنوز آماده‌ی مذاکره و کسب امتیاز افزایش مزد هستند، یعنی هنوز فراتر از خواسته‌های چانه‌زنی در قلمروی سرمایه نرفته‌اند و رویکرد سوسیالیستی هنوز در کانون‌ها غالب نشده است، اما همین خواسته‌های صنفی که برآوردن‌شان در توان این رژیم و نیز مناسبات سرمایه‌ی در بحران نیست، کلاً سیاسی محسوب می‌شوند. از همین رو درخواست ساده‌ی ضوابط یکسان برای حقوق همه‌ی کارمندان دولت و هر درخواست کاملاً صنفی آن‌ها، فعالیتی ضدقدرت ارزیابی می‌شد و مجازات در پی داشت و دارد. حتی وقتی نمایندگان‌شان وارد خیابان نمی‌شدند، دور هم می‌نشستند تا مشورت کنند، باهم‌بودن‌شان جرم سیاسی محسوب می‌شد و در اتاق حبس و به دادگاه انقلاب فرستاده می‌شدند. فعالان صنفی که در زمان نوشتن ماده‌ی یک اساسنامه مبنی بر غیرسیاسی بودن کانون، منظورشان امن نگه‌داشتن خود از شرکت در جناح‌بازی قدرت حاکم و نیز به‌دورماندن از اتهام معاندبودن و سرنوشت گروه‌های سیاسی دهه‌ی شصت بود، زمانی که وارد خیابان شدند، باتوم خوردند و تهدید، زندان و شکنجه شدند، دریافتند راهی جز انتخاب له یا علیه زور و قدرت ندارند. چه بخواهند و چه نخواهند، در نظام توتالیتر موجود، هرگونه فعالیت یک کارگر برای احقاق حق خود، به‌صورت امری کاملاً سیاسی ارزیابی و کنترل می‌شود. در این رژیم، صنفی‌ترین تلاش آن‌ها که تلاش برای معیشت و تحصیل فرزندان‌شان است و بُعدی اقتصادی دارد، مبارزه‌ای تماماً سیاسی و ضدامنیتی محسوب می‌شود، زیرا با وظیفه و کارکرد این دولت که اجرای ریاضت اقتصادی برای کارگران است، مغایرت دارد. «ماهیت به اصطلاح «اقتصادی» خیزش‌های امروز، بر شانه‌ی مبارزات و اعتراضات و اعتصابات بی‌شمار برای تحقق خواسته‌های «اقتصادی» و «صنفی» استوارند... مسئله بر سر ظرفیت‌های ضدسرمایه‌دارانه و فراتررونده‌ی آن‌هاست؛ هم در شکل سازمان‌یابی و طراحی مناسبات اجتماعی و هم در محتوای آن.» و بُعد

اقتصادی خواسته‌های معلمان با «ظرفیت‌های ضدسرمایه‌دارانه و فراتررونده»ی خود، چنان قدرتی در این بحران دارد که هر بار کارگران را با پوسته‌ی تشکل‌های خود یا همان انتزاع قانون پیکریافته در اساسنامه‌ی صنفی، وارد تناقض کرده است. هرچه جنبش کارگری فعال‌تر و اقشار مختلف کارگری بیش‌تر وارد میدان مبارزه می‌شوند، هرچه معلمان رادیکال فعال‌تر و ابزارهای اینترنتی در زیست مبارزاتی توده‌ی کارگران کارا تر می‌شود و برنامه‌ریزی اعتراضات و تشکیل مجامع عمومی به‌دنیای مجازی وابسته‌تر می‌شود، به‌همان نسبت پوسته‌ی قانون‌گرایی تشکل‌های کارگری، از جمله تشکل‌های معلمان، بیش‌تر فرومی‌ریزد. هم‌هنگام محتوی ضدسرمایه‌دارانه‌ی مواضع معلمان رادیکال، خواسته‌های این تشکل‌ها را رادیکالیزه، و از مرزهای فعالیت سندیکایی سنتی فرا می‌برد. این پوست‌اندازی جدید در هر خیزش مردم قوی‌تر می‌شود. اما تا زمانی که جامعه به‌قدرت دو گانه گذار نکرده است، کارکرد شورایی نخواهند داشت. می‌توان این‌گونه تشکل‌ها را نوعی سازمان کارگری مستقل ویژه‌ی کشورهای استبدادی دانست که نه کاملاً سندیکایی هستند و نه هنوز ماهیت شورایی دارند، به‌عبارت دیگر «ویژگی توان لحظه‌ی انقلاب» را ندارند.

در راستای همین فرارفتن بالاجبار تشکل‌های صنفی به‌سوی فعالیت ضدقدرت، به‌نظر می‌رسد در فرایند گسترش سازمان‌یابی متکثر و شبکه‌ای معلمان و هم‌زمان، رادیکال‌شدن مدام تشکل‌های صنفی موجود، تکرار تجربه‌ی نمایندگان انقلابی اتحادیه‌های آلمان (چارلز مورو) در سال‌های ۲۳-۱۹۲۲ غیرمحمتمل نباشد. در این فرایند اگر کارگران کلاسیک و کارگران به‌حاشیه‌رانده‌شده قلب و موتور محرک جنبش کارگری هستند، چنانچه سابقه‌ی خیزش جنبش کارگران خوزستان در سال ۹۷ و نیز خیزش آبان نشان داد، دانشجویان و معلمان مغز و ناقد همیشه‌هوشیار این جنبش هستند و همبسته‌شدن تشکل‌های آن‌ها در بدنی واحد حول خواسته‌های مشترک، می‌تواند به کنار گذاشتن کارکرد سندیکایی، صنفی و شاید به دگردیسی این سازمان‌ها به سازمان‌هایی با توان انقلابی برای گذار از وضع موجود منجر شود. یک فعال صنفی معلم در خصوص این دگردیسی می‌گوید: «معلمان ظرفیت دارند که شورای معلمان هر واحد آموزشی را به‌عنوان یک سلول تشکیل‌دهنده تشکل شهر و روستا فعال و شورای معلمان را از حالت صوری خارج کنند. تشکل‌یابی با تبعیت از مدل پایین به بالا که مشارکت اکثریت معلمان را در پی دارد، یک رویکرد مترقی و پیشرو است که جنبش معلمان ایران را به تشکیلات قدرتمند و دموکراتیک مجهز می‌کند. جهت‌گیری تکاملی فعالان صنفی باید به‌سمت این شکل از متشکل‌شدن سراسری و شورایی باشد و با پیشروی جنبش، این شکل از سازمان‌یابی ناگزیر است. البته شکل سازمان‌یابی در هر مرحله‌ی تاریخی متناسب با شرایط مادی و عینی آن مرحله است و این بستگی به ذکاوت، قدرت و بینش سازمان‌دهندگان جنبش دارد که بتوانند ساختار و ظرف مناسب تشکیلاتی را ایجاد کنند. به‌عبارت دیگر نمی‌توان به صورت اراده‌گرایانه و ذهنی و بدون توجه به پایه‌های مادی، شکل مترقی از سازمان‌یابی را بالغ کرد». اما دگردیسی به سازمان‌های دیگر صرفاً با کسب نام جدید، یا کنترل و اداره واحد آموزشی، کارایی انقلابی درازمدت نخواهد داشت؛ آن‌ها می‌توانند در قالب نام شورای کارگری یا هر نام دیگر، باز هم نهادی

ایدئولوژیک، برای گذار نظام سلطه از شکلی به شکل دیگر باشند. کارایی انقلابی سازمان‌های کارگری وقتی تضمین خواهد شد که مارکسیسم به مثابه‌ی نظریه‌ی انتقادی، انقلابی راهنمای عمل کارگران کشور قرار گیرد. کمال خسروی، نظریه‌پرداز مارکسیست ایرانی، در آخرین پاراگراف کتاب خود، «نقد ایدئولوژی»، این مهم را دقیق و روشن بیان کرده است: «مارکسیسم به منزله‌ی نظریه‌ی انتقادی، ایدئولوژی نیست. ایدئولوژی پرولتری یا علمی و انقلابی هم نیست. مارکسیسم یک نظریه‌ی انتقادی است که به یاری آن می‌توان به نقد ایدئولوژی برخاست و آن‌ها که پیش‌شرط نقش اجتماعی‌شان، روابط مبتنی بر سلطه نیست، می‌توانند با آموختن آن یک ایدئولوژی انقلابی بسازند» («نقد/ایدئولوژی»، نشر اختران، تهران، ۱۳۸۳/۱۳۹۶/۱۳۹۸) و معلمان کشور ما در آموختن این نظریه و در نقد، از تواناترین کارگران کشور هستند.

۳- تا نهادی به نام «دولت» هست، سازمان‌یابی معلمان نیز ادامه دارد، فعالان صنفی معلمان و سایر اقشار کارگری، دانشجویان، زنان و اقوام و اقلیت‌ها در زندانند، یا با وثیقه‌های سنگین، گروگان گرفته شده‌اند و جنبش کارگری آماده می‌شود برای آزادی کادرهای مورد اعتماد خود، با شعار «آزادی زندانیان سیاسی»، همبستگی خود را به عرصه‌ی عمل بکشاند. معلمان می‌نویسند: امسال روز معلم را در چنین شرایطی گرامی می‌داریم؛ در بستری از خون و فریادهایی از خشم و البته ظهور پرتوی امید. اما، پرتو امید مورد انتظار معلمان، ضرورت سازمان‌یابی آن‌ها را به پایان نمی‌برد. تا نهادی به نام «دولت» هست، سازمان‌یابی معلمان و تمامی اقشار کارگری ادامه خواهد داشت. در چنین مسیری طولانی امید نگارنده آن است این تحقیق هر سال تکمیل شود؛ زیرا «جنبش‌ها هنوز مانند توربین‌های بادی هستند که در شرایط مساعد هوا، انرژی فوق‌العاده‌ای تولید می‌کنند، ولی به دلیل فقدان خازن‌هایی برای حفظ و ذخیره و استفاده‌ی بجا از آن‌ها، این انرژی عمدتاً به هدر می‌رود».

یادداشت: سلسله گزارش‌های تحقیقی - تحلیلی این ۴ بخش، فصل‌های کتاب مجازی در دست تدوین زیر عنوان «جنبش معلمان - فرایند سازمان‌یابی» هستند. در این کتاب به منظور دسترسی علاقه‌مندان به آرشیو این جنبش، بیانیه‌های شورای هماهنگی به صورت کامل درج خواهند شد. از خوانندگان این مقالات، به ویژه معلمان عزیزی که خاطره‌ی این بیست سال را با خود دارند، درخواست می‌شود برای ثبت صحیح وقایع در تاریخ، هرگونه اشتباه یا کاستی در استناد به تاریخ و موضوع کانون‌های صنفی و شورای هماهنگی فرهنگیان را تذکر دهند.